فا ۲ م
آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
نام کتاب: سؤال و جواب ناقص الطرفین
مؤلف متن: سید محمد باقر شفتی (حجة الاسلام) محلی
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر ۱۲۷۸ نوع خط نستعلیق شکسته تعداد سطر ۱۷
جزء کتب فقه خاص زبان فارسی عدد اوراق ۴۷
طول .... عرض .... شماره عمومی ۲۳۸۶۲
وقفی / خریداری تاریخ .... وقف / خریداری
ملاحظات ۷۶/۳/۲۶

خواه زیاده از آن بوده باشد یا نه و قبل از اتمام چهار ماه تفسیل او لازم نیست

بانکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل موکول صلح باطل خواهد بود و
هرگاه صلح تعلق بگیرد بچیزی که در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته
باشد و آنچیزی که ادا شد چنان نباشد صلح صحیح است پس مطالبه ... خواهد کرد و اگر با عیب باشد خیار فسخ دارد

مزارعه معامله
که بر زمین تعلق میگیرد باین طریقه که زراعت بکنند و حصه معینی از آن
حاصل مال عامل باشد هر چند زمین و بذر و ... باشد انها مشترک باشد
میان عامل و معامله کننده و شرط است که حاصل مشاع باشد هر چند با تفاوت
باشد و زمان آن معلوم باشد و زمین قابلیت آن زراعت داشته
باشد و این عقد لازم است که بسبب مرگ و بیع باطل نمی شود و بسبب
اقاله باطل میشود و باید دانست که جایز است از برای عامل که خود مباشر
عمل نشود و جایز است که نایب بگیرد و بغیر بدهد مگر در صورتیکه که شرط
کند خود مباشر باشد یا اینکه بذر از مالک باشد زیرا که در صورت
اول تعدی جایز نیست بلا خلاف ظاهرا و حکم بلکه سید استاد رحمه الله
ادعای اجماع کرده اند و همچنین در صورت ثانیه علی الاحوط و هرگاه تعیین
زراعت معین نکرده باشد عامل مختار است و الاقلاد و خرج زمین که
حق سلطان است بر مالک است مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که بر
عامل باشد کلا یا بعضا و جایز است که مالک حصه عامل را تخمین کند
و از او قبول بکند بشرط تمام ماندن زراعت از آفت الا ...

بدون

بازبینی شد ۱۳۷۱

با اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود و
هرگاه صلح تعلق بگیرد بچیزی که در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته
باشد و آن چیزیکه ادا شده چنان نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل
خواهد کرد و اگر با عیب باشد خیار فسخ دارد مسئله مزارعه معامله ایست
که بر زمین تعلق میگیرد باین طریقه که زراعت بکند و حصه معینی از آن
حاصل مال عامل باشد هرچند زمین و بذر و یا سایر آنها مشترک باشد
میان عامل و معامله کننده و شرط است که حاصل مشاع باشد هرچند با تفاوت
باشد و زمان آن معلوم باشد و زمین قابلیت آن زراعت داشته
باشد و این عقد نیست لازم که بسبب مرگ و مانع باطل نمیشود و بسبب
اقاله باطل میشود و باید دانست که جایز است از برای عامل که خود مباشر
عمل شود و جایز است که نایب بگیرد و غیر به هر نحو در صورتیکه شرط
کنند خود مباشر باشد یا اینکه بذر را از مالک باشد زیرا که در صورت
اولی تعدی جایز نیست بلاخلاف ظاهرا و حکم بلکه سید استاد رحمه الله
ادعای اجماع کرده اند و همچنین در صورت ثانیه علی الاحوط و هرگاه نوعی
زراعت معین نکرده باشند عامل مختار است و الاقوی در ضرر زمین کم
حق سلطان است بر مالک است مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که بر
عامل باشد کلا یا بعضا و جایز است که مالک حصه عامل را تخمین بکند
و از او قبول بکند بشرط سالم ماندن زراعت از آفت الاکه

مسئله هرگاه شخصی مدت یک سال یا بیشتر واجب غسل جنابت نمود و قبل
از نماز [illegible] و داخل [illegible] آن نشده و لیکن صحیح نموده و در آن
وقت [illegible] را به تقلید مجتهد نموده البته آن عبادات باطل است و جمیع نماز
[illegible] نموده باطل و قضای آنها لازم است مسئله هرگاه کسی بقصد
عبادت ترتیبی خواست که غسل کند اول سر را شست و بعد بیشتر طرف
داخل در آب شد و ترتیب اعضا قرار نداد غسل باطل خواهد بود هرگاه
بعد از غسل [illegible] بعمل آورده است باطل و قضای آن لازم خواهد بود و اما
اگر همین غسل جنابتی در ماه مبارک رمضان یا قبل از آن بعمل آورده
کلی همان غسل باطل بوده و غسل صحیحی بعمل نیاورده داخل در ماه مبارک
رمضان شده همان حالت صوم را بعمل آورد صوم باطل و قضای چنین
صومی لازم خواهد بود اما حکم بوجوب کفاره اگر چه خالی از اشکال
نیست کلی مقتضای احتیاط عدم اخلال است مسئله اگر شخصی در جای
عمیق [illegible] بوده باشد و نیت غسل کند [illegible] داخل در آب
بقصد غسل از تمامی [illegible] که صحیح بوده باشد [illegible] اولی است که از
آب خارج شود و بعد از آن نیت غسل نموده [illegible] بعمل آورد مسئله
اگر طفل چهار ماه را در شکم مادر تمام کرده باشد و سقط شود غسل او واجب است
خواه زیاده از آن بوده باشد یا نه و قبل از اتمام چهار ماه غسل او لازم نیست

که هفت مرتبه شسته شود خصوصاً در صورتی که موش بزرگ بوده باشد مسئله
اگر سگ در ظرفی چیزی خورده باشد یا ظرف را لیسیده کیفیت تطهیر آن است
که اول آن ظرف را یک دفعه خاک خشک بمالند احوط آن است بعد از آن
یک دفعه دیگر خاک را با آب ممزوج نموده بمالند بعد از آن دو دفعه آن
ظرف را آب بشویند احوط آنست که بعد از هر دفعه خاک مالیدن یک دفعه
خاک خالص و یک دفعه دیگر خاک ممزوج با آب بیش دفعه آب بشویند و احوط
آنست که در صورت وقوع لعاب سگ در ظرف نیز چنین باید مسئله
بدانکه تطهیر مطلق مخرج با سنگ جایز است که پاک شود و احوط این است که اگر کمتر از
سه عدد پاک شود اتمام سه نماید و اگر فرض شود از سه پاک نشود
آنقدر بمالد که پاک شود مسئله بدانکه جامه آلوده بول یا بدن آلوده
بول نشده و در غیر او متغیر است اگرچه در آب کر باشد بلکه احتیاط در آب
جاری نیز چنین است فرق ما بین بدن متنجس به بول و جامه متنجس به بول
در این باب نیست یا مخرج بول ظاهر آنست که اکتفا به یک دفعه نتوان
نمود مسئله در مطلق تیمم یک ضرب کفایت میکند اگرچه بدل از غسل
بوده باشد مسئله اگر کسی دست خود را یا دیگر خود را در مقعد یا فرج
زنی برد فشار از انزال منی مرد اخراج نماید آن رطوبت که ملاقی
دست یا آلت میشود دیگر نجس است آن داخل [illegible] لکن احتیاط در طرف [illegible]

واجب است در وقتی که محل حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد مسئله اجرد حجار
منصوبه اگر نجس شود از تابش آفتاب پاک میشود مسئله اگر شخصی حیوانی از
یهودی یا از مسلمی بخرد و نقصانی هم داشته باشد که آن یهودی یا از مسلمی با [illegible]
با آن ملاقات کرده اند همانی که علم نجاست در آن حیوان موجود
نباشد حکم به نجاست نمیتوان نمود مسئله هرگاه آب کمتر از کر باشد و نجس باشد
و بارش بیاید بحدی که با جریان جاری شود بی اشکال آن آب پاک
میشود دیگر در صورتی که بعد از انقطاع بارش با کمتر از کر باشد و علم نجاست
در آن باقی باشد مسئله بدانکه حرمت شیر زنان بر فاطمه مردان
و زنان از جمله امور مسلمه است و لکن ظاهر آنست که نجس بوده باشد
مسئله بدانکه مظنه در نجاست کفایت نمیکند مگر در جائیکه مظنه از
قول دو عادل بوده باشد [illegible] از مظنه [illegible] از قول عادل واحد
حکم به نجاست شود مسئله بدانکه خون ماهی پاک است اگر ماکول بوده باشد
و با آن نماز میتوان کرد بخلاف اگر از ماهی غیر ماکول اللحم باشد با آن
نماز نمیتوان کرد مسئله بدانکه ترشح آب استنجا اگر به جامه یا بدن برسد
پاک است در صورتی که نجاست از اطراف مخرج تعدی ننموده باشد و مخرج
متنجس بغیر از نجاست منی خون نشده باشد و علم نجاست نیز در آن
آب نبوده باشد مسئله بدانکه هرگاه حیوانی در چاه منعقد و از اطلاع
بهم نرسد تا چند روز بگذرد و آن حیوان مردن بیابد و موهای

آن ریخته باشند اما از اهم ناشسته باشد و اوصاف ثلثه را تغیر نداده
باشد آنچه استعمال آید که از آن آب شسته خواه در رفع خبث بوده
باشد یا در رفع حدث اصغر بوده باشد یا اکبر غسل و طهارت
صحیح است و همچنین سایر استعمالات آن آب در تطهیر ظروف و فرش
و لباس همچنان عیبی ندارد و یا نزح آب باید بعد از اطلاع بنجاست و [illegible]
در شرع مطهره شده است نسبت بآن حیوان و اما هرگاه اوصاف ثلثه
آن آب متغیر شده باشد محکوم بنجاست خواهد بود پس هرگاه استعمال در
رفع خبث شده آن نجاست زایل نشده بلکه آن محل نجس تر شده است همچنان
هرگاه در رفع حدث استعمال شده باشد حدث رفع نشده پس وضو
آن آب باطل خواهد بود و نمازی که با آن وضو شده باطل و اعاده
آنها لازم است مسئله بدانکه تغیر آب چاه بحسب احد الاوصاف
المعروفه حکم آن این است در صورت تغیر نزح جمیع آب باشد
با امکان و با عدم امکان تراوح باشد و ظاهر این است اگر
همچنین از انها [illegible] در حوض انقطاع نزح مقداری
که ازاله تغیر شود مسئله بدانکه اگر کسی دهنش خون شود یا خلال
خون بیاید دست آلوده بخون شود حاجت [illegible] نیست مسئله
بدانکه اگر شخصی [illegible] آب پاشنه [illegible] آب [illegible]

او برسد در این صورت اگر علم به نجاست موضعی که آب با نجاست رسیده است
دارد غسل بدن یا جامه واجب است و اگر علم ندارد به نجاست آن موضعی
که آب از آنجا ترشح نموده غسل لازم نیست مسئله بدانکه رطوبت مشتبهه خارج شود از
شخص بعد از بول استبرا نموده باشد پاک است و الا نجس و غسل لازم است مسئله بدانکه
زبان [illegible] نجس [illegible] لکن رعایت احتیاط با سهولت
آن بسیار موقع است اخلال بآن نمودن با سهولت مراعات آن مناسب
نیست یا عدم تمکن مشی بر غیر [illegible] نجس یا حرج و عدم تمکن تطهیر مطهر دیگر لازم نیست
دیگر مسئله بدانکه ظاهر آنست که زبان مطهره [illegible] نشسته بدانکه
ذبیحه یهود و نصاری حرام و نجس است استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز نیست و
و پوست که در ید یهود و نصاری است اگر مشخص شده که از ذبیحه مسلمین است استعمال
کردن و خریدن آن عیب است و اگر مشخص نباشد میان ایشان و استعمال آن جایز
نیست مسئله بدانکه اگر آب قلیل بر موضع متنجس یا بعین نجاست بریزد و از آن ترشح نماید
بجامه یا بدن ترشح نماید نجس است خواه آن آب متغیر به نجاست شده باشد
یا نشده باشد مسئله بدانکه اگر حایلی در مجری بول احساس شود و مکلف شک کند
در خروج بول یا مطلق شک شود اما اگر بعد از استبرا بوده باشد ظاهر است که شخص
در خروج بول لازم نبوده باشد اگرچه خروج مظنون این شخص بوده باشد مسئله
بدانکه [illegible] از بول [illegible] لازم است و در [illegible] لازم است اگر در آب
جاری که [illegible] نیست مسئله بدانکه ظاهر است که تطهیر نجس در آب جاری یک

دو مرتبه کفایت میکند بعد از زوال عین نجاست خواه بول بوده باشد یا غیر بول
لکن در بول اگر رعایت دو مرتبه نماید اقرب باحتیاط است و اما اگر غیر جاری
بوده باشد پس در غیر بول ظاهر آنست که یک مرتبه کفایت میکند در تطهیر و اما
در بول ظاهر آنست که یک مرتبه کفایت نکند بلکه دو مرتبه لازم است چنانچه در آب
قلیل همچنین است لکن این در غیر استنجاء بول است و اما در استنجاء که عبارت
از تطهیر مخرج بول بوده باشد پس ظاهر آنست که اکتفاء بیک مرتبه میتوان نمود اگر آب
قلیل بوده باشد لکن در صورتیکه تعدی از اطراف مخرج علاوه از قدر معتاد نکرده
باشد و در صورت تعدی از مخرج از قدر متعارف پس حکم نجاست بدن به بول
دارد که محتاج بدو مرتبه خواهد بود و در بیان سنگ و چوب و نحو اینها خاصیت
منحصر دانستن همان صب آب بطریق استیلاء و جدا شدن از آن کفایت
میکند در تطهیر و اما چیزی که نجاست در آن نفوذ میکند پس تطهیر آن محتاج بعصر است
در آب قلیل و دیگر ظاهر آنست در جاری نیز چنین بوده باشد و فرقی در لزوم
عصر در چیزی که نجاست در آن نفوذ میکند ما بین بول و غیر بول نیست یا غیر بول
ظاهر آنست که غیر یک مرتبه کفایت میکند در تطهیر آن اگرچه در آب قلیل بوده
باشد لکن زن در غیر اوانی و ظروف است مسئله بدانکه گوشت اگر با آب نجس
پخته شود با آب جاری پاک نشود مسئله اگر آرد با آب نجس خمیر شود بعد از پختن
پاک نشود مسئله بدانکه عرق جنب از حرام نجس است مسئله بدانکه آب استنجاء با شرط
در صورتیکه تعدی از اطراف مخرج ننموده باشد و مخلوط به نجاست خارجه نباشد

خون نبوده باشد و غیره طاهر است و در آب استنجاء که نجس بوده باشد مسئله بدانکه
آب مضاف بملاقات نجاست نجس میشود و اگرچه آب مضاف هزار کر باشد مسئله
بدانکه اگر زمین نجس بوده باشد و مالای آن زمین نجس چیزی که در آن بوده باشد که از او
آب مضاف خارج شود و ملاقات آن آب مضاف به نجاست آن نجس می شود
لکن با فوق الفوق نجس نمیشود مسئله بدانکه جامه اگر نجس بغیر بول شده باشد کیفیت
تطهیر آن بعد از زوال عین آنست که آب بر روی آن بریزد بحدیکه مستولی بر آن
شود بعد از آن منفصل از خروج آب باشد از آن محل آن و حینئذ پاک میشود و اگر
به بول نجس شده احتراز در دو دفعه غسل آن باید بعد از دفعه ثانیه پاک میشود
و در صورتیکه بدن نجس شده باشد از غیر بول و عین نجاست زایل شده باشد ظاهر
آنست که بصب ماء در آن محل و انفصال ماء از آن کفایت کند در تطهیر آن
و اما هرگاه بدن به بول نجس شده باشد ظاهر آنست که تطهیر آن توقف داشته باشد
به دو دفعه غسل باین نحو که بعد از صب ماء که مستولی بر آن محل باشد و انفصال
ماء از آن محل دفعه دیگر صب ماء نماید بطریق اول بعد از انفصال ماء از آن
محل محکوم بطهارت خواهد بود و فرقی نباشد آنچه مذکور شد در غیر مخرج بول است
و اما در مخرج خبث در صورتیکه بطریق متعارف باشد ظاهر آنست غسل یکمرتبه
کفایت کند و غساله آن نیز پاک باشد مسئله بدانکه مرده مار نجس است و هم
جنس است خون او نظر باینکه صاحب نفس سائله است چنانچه خود مشاهده
نمودم مسئله بدانکه متابعت امام یا در افعال یا در اقوال اما متابعت

در افعال واجب است بالاتفاق و معنی متابعت آن است که لازم است
مأموم قبل از امام نباشد این افعال شود بلکه دخول مأموم در رکوع
مثلا بعد از دخول امام در رکوع بوده باشد اما معیت یعنی با هم یکدفعه داخل
در رکوع شوند اگرچه خالی از اشکال نیست لکن احتیاط ترک است و جمعی از علما
حکم فرموده در صورت معیت اگرچه نماز صحیح است لکن فضیلت جماعت فوت است
و همچنین است دخول در سجود و در رفع راس از رکوع و سجود و قیام پس تقدم
هیچیک از اینها جایز نیست بلکه می باید بعد از امام از رکوع رفع راس نماید
و بعد از امام داخل در سجود شود و بعد از رفع راس او رفع راس نماید
و بعد از ایستادن امام بایستد اما با هم احوط ترک است بنابرین هرگاه
مأموم مخالفت امام نمود در افعال پس اگر داخل در رکوع شده مثلا قبل از
امام خالی از این نیست یا متعمدا خواهد بود یا سهوا و خطا پس اگر متعمدا بوده باشد
مسئله در نهایت اشکال است نظر باینکه دخول در رکوع مثلا قبل از امام
منهی عنه است و نهی مقتضی فساد است و فساد جزء مستلزم فساد کل است و عود
در رکوع با امام مستلزم تعدد رکن است دلیلی بر صحت درین مقام نیست
احتیاط در اتمام صلواة و اعاده آن است و مشهور این است دخول در
در سجود متعمدا قبل از دخول امام در سجود و همچنین است قیام قبل از قیام
امام متعمدا مشهور در جمیع این موارد اینست که این شخص مأموم آثم است

داخل در رکوع
شود و بعد از رفع
راس امام

در ترک

در ترک متابعت لکن نماز صحیح است لازم است صبر نماید تا امام باو ملحق شود و احتیاط
در همه اتمام صلواة و اعاده است بلکه قضا در خارج وقت در صورت عدم اعاده
و اما هرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام متعمدا باز احتیاط در
این صورت نیز اتمام صلواة و اعاده یا قضا است و اما هرگاه مأموم ترک نماید
متابعت امام را سهوا مثل اینکه داخل در رکوع یا سجود شده باعتقاد اینکه امام
داخل در رکوع یا سجود شده یا غفلة مثل اینکه بعد از فراغ از قرائت امام
غفلة از اینکه محل قنوت است برکوع رفت در اینوقت مختار وجوب عود است
باین معنی که برگردد دو مرتبه درک متابعت امام نماید و همچنین است هرگاه رفع
راس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام سهوا و اما متابعت در اقوال پس بلا اشکال
لازم است در تکبیرة الاحرام باین معنی که جایز نیست که مأموم قبل از امام تکبیرة
الاحرام بگوید اما با هم گفتن پس در درستی آن نیز جایز نبوده باشد پس لازم است
که مأموم تکبیرة الاحرام را بعد از فراغ امام از تکبیرة الاحرام بگوید و اما در
غیر تکبیرة الاحرام پس خالی از این نیست یا متابعت در اذکار واجبه است مثل ذکر
واجب در رکوع و ذکر واجب در سجود و تشهد واجب و تسبیحات اربعه یکدفعه
در رکعت ثالثه و رابعه درین مقام حکم بوجوب متابعت باین معنی که جایز نیست
مأموم قبل از امام شروع کند اگرچه مشکل است لکن احتیاط مراعات
اینست و اما در اذکار مستحبه مثل متابعت در قنوت و زیاده از ذکر واجب
در رکوع و سجود و امثال آن پس درین مقام نیز حکم بوجوب متابعت مشکل است

بلکه اشکل از این است لکن احتیاط نیز درین مقام مراعات اینست پس
احوط آنست که متابعت امام در اذکار مستحبه ننماید مسئله بدانکه اقتصار
در اذکار مستحبه آنچه امام میگوید لازم نیست بلکه احتیاط آن مشخص نیست خواه
بعد از فراغ از امام بگوید یا قبل از امام بگوید غیر آنچه که امام میگوید مثل آنکه
امام مقدار دعای قنوت صلوات را ترک مینماید ماموم میخواند قبل از امام
بگوید و بعد ملحق بامام شود آنچه را که میگوید امام ماموم متابعت او کند مجملا اذکار
مستحبه که امام میگوید اولی اینست که ماموم متابعت امام را نماید باین معنی
که قبل از امام نگوید و اما اکتفا به آنچه امام میگوید لازم نیست بلکه میتواند بیش از
امام یا بعد از امام علاوه بگوید مثل آنکه امام در رکوع اکتفا به سه ذکر مینماید
ماموم میتواند بعد از فراغ امام ذکر دیگر بگوید مسئله بدانکه در هر جاکه باید
ماموم اطاعت امام نماید خواه بنحو لزوم بوده باشد یا احتیاط اگر در ادای قبل
است در صورتیکه صوت امام را بشنود اکتفا بمظنه هم مینماید پس همینکه مظنه
بهم رسید که امام شروع بذکر رکوع مثلا نموده کافیست تحصیل علم ضرور
نیست و اگر در افعال است پس هرگاه ماموم متمکن از مشاهده امام بوده باشد
مثل آنکه در عقب سر امام بوده باشد در اینصورت اکتفا بمظنه ننماید بلکه منتظر
امام نماید اگر برکوع رفته رود و اکتفا بمظنه بلکه از دخول ماموم در
رکوع بهم رسد ننماید اما هرگاه متمکن از مشاهده امام نبوده باشد مثل آنکه
ظلمت مانع باشد یا مشاهده مستلزم التفات از قبله بوده باشد در اینصورت

ظاهر اینست که اکتفا بمظنه هم میتواند نمود و تا تحصیل علم لازم نباشد بلکه دور نیست (کفایت)
که اکتفا بمظنه جایز بوده باشد اگرچه متمکن از استماع صوت امام در
رکوع یا سجود بوده باشد مسئله بدانکه درک رکعت در نماز جماعت حاصل
میشود در چند صورت اول آن است که ماموم داخل در نماز شود بعد از فراغ
امام از تکبیرة الاحرام قبل از شروع او بقرائت دوم آن است که ماموم داخل
در نماز شود در اثنای قرائت حمد یا سوره سیم آن است که داخل در نماز شود بعد
از فراغ امام از حمد و سوره لکن پیش از آنکه امام تکبیر رکوع را گفته باشد یا در
حالتی که امام تکبیر رکوع را میگوید در این چند صورت بی اشکال درک رکعت
خواهد بود چهارم آن است که داخل شود ماموم در نماز بعد از فراغ امام
از تکبیر رکوع یعنی تکبیر امام را نشنیده باشد در اینصورت حق این است که درک
جماعت کرده خواهد بود پنجم آن است که ماموم داخل در نماز و در رکوع شود
در حالتی که امام داخل در رکوع شده باشد قبل از آنکه امام مشغول ذکر واجب
رکوع شود ششم آن است که داخل شود ماموم در رکوع بعد از فراغ امام
از ذکر واجب لکن در حال اشتغال امام بذکر مستحب تحقیق آنکه ماموم اتیان
بذکر واجب نماید حال اشتغال امام بذکر مستحب در رکوع یعنی تسبیح مستحب
در رکوع در این دو صورت نیز درک رکعت جماعت خواهد بود هفتم آن
است که ماموم داخل در رکوع شود وقتیکه امام در رکوع بود لکن بعد از
فراغ از تسبیح اگرچه امام مشغول صلوات بوده باشد یعنی ماموم ذکر واجب در

در رکوع را اتیان نماید حال اشتغال امام بصلوات هشتم آن است که ماموم
در رکوع داخل شده در حالتی که امام در رکوع بود ولکن بعد از فراغ از مجموع اذکار
لکن در حال بودن امام در رکوع ماموم اتیان بذکر واجب نماید نهم مثل هشتم است
مگر اینکه امام رفع راس از رکوع نمود قبل از اتیان ماموم بذکر واجب کلا یا بعضا
در این سه صورت نیز ظاهر است که درک رکعت شده باشد لکن احتیاط آن است
که بعد از فراغ از صلوات نماز را اعاده نماید در هر یک از این سه صورت
خصوصا در صورت اخیر مسئله ده اینکه اگر امام داخل در رکوع یا سجود شده باعتقاد
اینکه امام در رکوع یا سجود رفته و بعد معلوم شود که چنین نبوده اراده نمود که عود
نماید تا متابعت امام نماید قبل از رفع راس ماموم امام در رکوع یا سجود داخل شود
ظاهر است که واجب باشد بر ماموم که رفع راس نموده با امام در رکوع یا سجود
رود نظر باینکه آنچه قبل از او صادر شده مکلف به او نبود امتثال لذا رکوع
یا سجود دیگر باید نمود پس لازم است که رعایت شود تا نماز رکوع یا سجود در رد و باطل
امتثال نموده باشد و این در صورتی است که دخول در فعل قبل از امام شده باشد
و اما هرگاه خروج از فعل قبل از امام شده باشد یعنی رفع راس نمود از رکوع
یا از سجود باعتقاد اینکه امام رفع راس نموده و بعد مشخص شد که چنین نبوده خواست
عود نموده باشد در رکوع یا سجود و امام رفع راس نمود در اینصورت ظاهر است
که اکتفا نماید بانچه شده بلکه عود نمودن کمال اشکال دارد بجهة اینکه دخول در

رکوع

رکوع یا سجود دیگر مشروع نبوده کما هو المعروض و عود مستلزم زیادتی رکن است و آنچه از
ظواهر نصوص ظاهر میشود آن است که عود در رکوع و سجود لازم است در صورتی که ملحق
شود با امام در هر یک از رکوع و سجود که بوده باشد و این در صورت متعرضه
متعرض است پس ظاهر است که در چنین صورت عود نمودن جایز نبوده باشد
و آنچه ظاهر میشود از کلمات اصحاب که حکم فرموده اند بعود در رکوع و سجود
ظاهر است که مراد ایشان مطلق نبوده باشد بلکه در صورتی که بعود ملحق امام
در رکوع یا سجود محقق شود مسئله یازده اینکه اگر ماموم داخل در رکوع شد شک دارد
که امام را در رکوع درک نمود یا نه یا اینکه تکبیرة الاحرام را گفت و خواست که رکوع از رفع
امام رفع راس از رکوع نمود در هر یک از این دو صورت ماموم مدرک رکعت
نخواهد بود لکن در صورت ثانیه بهتر آن است امر را ملحوظ نماید اختیار نمود اول
اینکه با امام داخل در سجده شود و سجده را بعمل می آورد ظاهر آن است که هرگاه چنین
نماید فضیلت رکعت را درک کرده خواهد بود اگرچه این از رکعات نماز او محسوب
نمیشود بلکه لازم است بعد از اتمام استیناف صلوة نماید بلکه این حکم اختصاصی
باین صورت ندارد در هر وقت که برسد امام اتیان برکوع کرده باشد مستحب
است که نیت کند و تکبیر گفته با امام سجده برود خواه قبل از هر دو سجده بوده باشد
یا در اثنای سجده ثانی پس سجده را با امام کند بعد از اتمام استیناف صلوة نماید
و شاید آن است که صبر می نماید تا امام سجده کند در برخیزد در موافقت با امام نماید

پس رکعت دویم امام مثلا خواهد بود و در رکعت اول ماموم و سیم او است و در
چنین صورت ماموم قصد انفراد میکند نماز را منفرداً تمام میکند مسئله بدانکه
اگر جمعی زنان اقامه اذان جماعت داشته باشند اولی آنکه امامت کنند و او نیز
قبول کند و مشغول شود لکن نسبت به صدوث ماخوش لغوه در دهن و صورت
بعض حروف را نتوانند از مخرج ادا کنند و تبدیل حرفی بحرف دیگر نماید مثل
سین و صاد را نتوانند بگویند و بدل آن ثاء بگویند در این صورت خالی از ان نیست
یا این است که ماموم صحیح اللسان است یا غیر صحیح اللسان است و اگر صحیح اللسان است
اقتدا نمودن صحیح اللسان بکسی که با علم تحقیق قول جایز نیست بلکه موجب
فساد صلوة اوست و اما ماموم که غیر صحیح اللسان است مثل امام آنهم
خالی از ان نیست یا این است که متمکن از اقتدا بصحیح اللسان والقراة نیست
یا نه بنابر اول پس احتیاط مقتضی است که در چنین صورت اقتدا بصحیح اللسان
نماید بلکه احوط است با امکان اقتدا بصحیح القرائه ترک نماز منفرد نماید
بنابر ثانی اقتدا با امام غیر صحیح اللسان فی الجمله ملحوظ نمود مسئله بدانکه اگر
اموری که موجب سجده سهو شود از ماموم صادر شود در نماز جماعت سجده سهو از او
واجب نیست چنانکه این امور در انفراد موجب سجده سهو میشد مسئله بدانکه
ماموم مسبوق یا مسبوق است بیک رکعت مثل آنکه در رکعت ثانیه ملحق با امام
شده باشد و یا دو رکعت مثل آنکه در رکعت ثالثه ملحق شده یا ماموم مسبوق است بسه

اگر

رکعت مثل آنکه در رکعت رابعه ملحق با امام در جمیع صور ثلث قرائت
بر ماموم لازم است با تمکن از قرائت لکن در صورت اولی قرائت
میکند در رکعت ثانیه خود که ثالثه امام است نه در رکعت اول خود و
در صورت اخیره در هر دو رکعت قرائت میکند مسئله بدانکه هرگاه کسی که امام جماعت است
در مسئله در رکعت اول و دویم خود که سیم و چهارم امام است قرائت
اجهر نماید در نماز جهریه نماز او صحیح است لکن احوط اخفات است خصوصا در صورتی که
وقت باقی بوده باشد مسئله بدانکه نماز در عقب سرحی الغاصب ثواب بسیار دارد
لکن اقتدا نباید بلکه قرائت را خود بعمل آورد به نحوی که ایشان نفهمند
مسئله بدانکه اذان و اقامه در نماز قضا خواه از خود بوده باشد یا از غیر
در صف جماعت ساقط نیست حکم بسقوط اذان و اقامه در صف جماعت
در صورتی است که نماز ادائی بوده باشد و اما هرگاه قضا بوده باشد اعتقاد ندارد
یا این آنکه در صف جماعت باشد یا در مکان دیگر نیست پس اگر متوالی اتیان
بصلوات متعدده نماید در صلوات ادای اذان و اقامه هر دو میگوید و در غیر
اولی اقتصار با اقامه فقط نماید بلکه اگر نماز قضا از خود بوده باشد در صورت
مسطوره یعنی در صورت اتیان بصلوات مقضیه بعنوان الاتصال احتیاط
مقتضی آنست که در غیر صلوات اولی ترک اذان می نماید مسئله بدانکه
اگر کسی مقصود او این بود که نماز ظهر را اقتدا کند اشتباها نماز عشا را نیت
نمود نماز نماز ظهر خواهد بود و التفات بنماز عشا در چنین نیت با آنکه قصد او

اداین بود که نماز ظهر را اقتدا کند مخیر است مسئله بدانکه اگر امام در نماز بحول الله
و قوته بگوید و مأموم اللهم ربّی بحولک و قوتک اقوم و اقعد بگوید جایز
است متابعت در امثال این امور ظاهر است که لازم نباشد مسئله
بدانکه اگر امام تکبیرة الاحرام بگفت تکبیر هم اعلام کرده مأموم هم تکبیر بگفت
بقدر حمد بلکه سوره نیز زمان طول کشید امام تا آنکه رکعت مأموم گمان ا
آنکه امام برکوع رفته برکوع رفت بعد معلوم شد که امام تا حال تکبیرة الاحرام
را نگفته در این صورت ظاهر است که هرگاه در همان وقت که مطلع شد
قصد انفراد نماید نماز را منفرداً اتیان نماید نماز صحیح باشد مسئله بدانکه اگر امام
نماز عشا بخواند و مأموم نماز مغرب خود را اقتدا نموده نماز عشا در رکعت
اول امام در چنین صورت هرگاه مأموم شک نماید در حال قیام که آیا
این رکعت چهارم امام است یا رکعت سیم در این صورت عوض شک
نمودن نماید باین نحو که قطع اشتغال باجزای نماز نکند تامل میکند بهمان حالت
قیام تا امام برکوع و سجود در رفته بعد از رفع راس از سجده باشد اگر امام
مشغول تشهد شد معلوم میشود که قیام رکعت چهارم بوده در این صورت مأموم
هم قیام می نماید نشسته و اتیان به تشهد و تسلیم مینماید و اگر امام بعد از
رفع راس از سجده نایستاد مشخص میشود که این قیام قیام رکعت سیم بوده
مأموم در این صورت رکعت ثالثه خود را با امام اتیان می نماید و تشهد
و تسلیم را با امام اتیان مینماید و اگر خواهد در همان وقت که مشخص شد

قصد

قصد انفراد می نماید یک رکعت منفرداً اتیان مینماید مسئله بدانکه نماز عیدین
خواه منفرد بوده باشد یا با جماعت در این اعصار مستحب است مسئله بدانکه
نماز عیدین با جماعت بدون خطبه جایز است مسئله بدانکه مأموم اگر نماز استسقا را
اقتدا کند اذان و اقامه بگوید اتیان نماز استسقا در صف جماعت از
حیثیت اذان و اقامه مثل اتیان آن است در غیر صف جماعت مسئله بدانکه
معتبر در جواز اقتدای مأموم با امام آن است که مأموم معتقد عدالت امام بوده
باشد یعنی امام را چنین بداند که نفس او مالک حالتی است که هرگاه معصیتی اتفاق
افتد و هیچ عاقلی و بالغی که آن شخص بوده باشد از اتیان آن معصیت آنچه آن.
حالت مخالف باید از ارتکاب آن معصیت اگر کبیره بوده باشد یا باصرار
باشد آن حالت از اصرار بر آن اگر صغیره بوده باشد اگر علم به تحقق چنین حالت
در امام حاصل باشد بسیار خوب و اگر نه مظنه به تحقق چنین حالت در امام کفایت
میکند بعد از آنکه این مطلب دانسته شد میگوئیم هرگاه کسی را دید در مسجد مشغول امامت
است و جمعی از مسلمانان اقتدای باو نموده اند اگر از ملاحظه آن مظنه بعدالت ا
امام بمعنی که مذکور شد حاصل شد اقتدا میتواند نمود و اگر حاصل نشد نمی تواند نمود
و همچنین است حال در منصوب از جانب فقیه جامع معتبر در جواز اقتدا ظن بعدالت
امام است اگر حاصل است اقتدا می تواند نمود و الا اقتدا جایز نیست مسئله
بدانکه هرگاه کسی داخل در نماز جماعت شد و در بین نماز نجاست در جامه امام دید

اگر بخواهد اعلام امام کند باعث بطلان نماز او می شود در این صورت
ظاهر این است اعلام امام لازم نبوده باشد و قطع نماز لازم بلکه ظاهر این است
و همچنین قصد انفراد هم در حق ماموم متعین نیست پس باقی بر وصف اقتدا در
حق او جایز خواهد بود مسئله بدانکه هر گاه ماموم قبل از امام رفع راس
از سجود نمود باعتقاد اینکه امام رفع راس از سجود نموده است بعد از رفع
راس ماموم فساد اعتقاد او ظاهر شد در این صورت اگر ممکن باشد از درک
امام در سجود لازم است بر ماموم که عود بسجده نماید پس هر گاه در صورت مفروضه
ملحق بامام نشود در سجود نماز او باطل است و اما هر گاه متمکن از لحوق بامام در سجود
نباشد باین نحو که امام بلا فصل رفع راس از سجده نمود در چنین صورت ظاهر
اینست که عود ماموم بسجود لازم نباشد بلکه ظاهر است که عود ماموم بسجود در این
صورت جایز نبوده باشد مسئله بدانکه هر گاه ماموم کسی را عادل دانسته و بآن
اقتدا نماید می تواند نمود اگرچه امام خود را عادل نداند بنا بر این هر گاه امام
اخبار بعدم عدالت خود نماید و این اخبار موجب تزلزل ماموم شود
در عدالت امام آن مقام دیگر است مجملا در صورتیکه ماموم کسی را عادل
دانست در نماز یومیه اقتدا باو می تواند کرد اگرچه معتقد بر این باشد که اقتدا [illegible]
ماموم باو نباشد بلکه عالم باینکه دیگری باو اقتدا نکند نبوده باشد سوال
هر گاه کسی بامام برسد و صفها بر جا باشد و منفرد نماز بخواند اذان و اقامه

جایز است

جایز است یا نه جواب در صورتیکه صفوف باقی باشد همان نمازی که امام فا
رغ شده این شخص خواهد اتیان نموده باشد در چنین صورت اذان و اقامه
ساقط است سوال هر گاه ماموم مسبوق در رکعتین اخیرتین امام پیش از
قرائت بعض فاتحة الکتاب را نخواند درک نمود متابعت کند یا قصد انفراد
و هر گاه ادراک تمام حمد را قصد نمود در آن سوره قصد انفراد نماید یا متابعت
کند جواب هر گاه رکعت اولی ماموم باشد در رکعت ثالثه یا رابعه امام
امر در چنین صورت مردد می شود مابین اتمام حمد و عدم درک رکوع با امام
ظاهر این است هر دو جایز بوده باشد با افضلیت ثانی نظر باینکه در اول قصد
انفراد مینماید نماز منفرد خواهد بود اولی این است در چنین صورت اگر قبل
از دخول در صلوة عالم باشد که متمکن از اتمام حمد نخواهد بود داخل در نماز نشود
بلکه بعد از دخول امام در رکوع سوال ماموم این که در عقب صفوف است
قبل از آنکه صفوف پیشین تکبیرة الاحرام بگویند ایشان اگر تکبیرة الاحرام
بگویند عیب دارد یا نه جواب همین که آن شخص که پیش روی این شخص است
تکبیر گفت شخصی که در عقب اوست تکبیر و اقتدای او عیب ندارد اگرچه
اشخاصی که در صف مقدم هستند تکبیر نگفته باشند مسئله بدانکه ظاهر این است
ماموم [illegible] که امام را عادل دانست اقتدا باو می تواند نمود اگرچه
باجتهاد یا تقلید امام نداشته باشد پس در صورت [illegible] عدالت [illegible]

شخص از آنکه او مجتهد است یا مقلد لازم نیست مسئله آنکه ظاهر است که شروع
در نماز بقصد جماعت در غیر جماعت واجبه نیست وجوب اتمام آن نماز
بجماعت نباشد پس هر وقت که ماموم خواهد قصد انفراد نماید در نماز
جماعت میتواند نمود اگرچه در حالت اختیار بوده باشد یا هرگاه جماعت در آن
نماز واجب باشد مثل نماز جمعه مثلا مشکل است قصد انفراد در حال اختیار
جایز نخواهد بود مسئله آنکه در اقتدا نماز قضا بنماز قضا چهار قسم متصور
می شود اول نماز قضای امام از خود و نماز قضای ماموم هم از خود و اشکالی
در اقتدای ماموم بامام در این صورت نیست دوم نماز قضای امام از خود
و نماز قضای ماموم از غیر در این قسم هم اقتدا جایز سیم چهارم نماز قضای
امام از غیر خواه نماز قضای ماموم از خود بوده باشد یا از غیر در این دو قسم
ظاهر است که اقتدا جایز باشد لکن اجتناب اسلم خواهد بود مسئله
بدانکه اگر امام جماعت در جلو او دندان دیگری که از انسان حی بوده
باشد فراموش نمود و نماز کرد حالا از این جهت اگر دندان از خود مصلی
بوده باشد ظاهر است که موجب بطلان نماز نشود اگرچه در حال نماز متذکر
بوده باشد و اما هرگاه از غیر مصلی بوده باشد ظاهر نیست که موجب بطلان
نماز نشود اگرچه جاهل بحکم بوده باشد مسئله بدانکه احتیاط واجب بر آنست
که فاصله بین الصفین زیاده از یک گام نبوده باشد و در صورت زیاده

ازین قدر

ازین قدر احتیاط مقتضی اعاده نماز نیست سوال انفصال در طول صف را
بیان فرمایند تا چه قدر مجری خواهد بود و نماز را بی شریف جواب معلوم نشد
که مراد از انفصال صف در طول چه چیز است اگر مراد از آن بعد از
انفراج اهل صف یعنی بعد بعضی از اهل صف از دیگری ظاهر است بعد
بعضی از اهل صف از دیگری که در آن صف باشد مضر بصحت صلواة اهل آن
صف نباشد لکن اشکال در صحت صلواة کسی می شود که در عقب ایستاده است
باین نحو که اگر پیش روی آن شخص عقبی جا دار باشد بحدی که یک نفر یا زیاده در
در آنجا تواند ایستاد احتیاط آنست بآن شخص که در عقب ایستاده است آن
که نماز را اعاده نماید سوال اشخاصی که قرائه ایشان قطعا صحیح نیست تکلیف ایشان
بکنند و اقتدا بکنند در صورتی که جاهل باشند باینکه نماز واجب دارد و مستحب دارد
و در صورتی که عالم باشند باینکه نماز مرکب است از واجب و مستحب و لکن نمیدانند
که واجب کدام است و مستحب کدام است جواب هرگاه قرائت صحیح نباشد
لکن ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام صحیح باشد و اتیان نماز جماعت یعنی ا
اقتدا ممکن باشد چنین شخصی در چنین حالت مخیر است مابین تعلم قرائت و اتیان
نماز جماعت اقتدا و در چنین صورت واجب تخییری است و اما هرگاه ممکن از
تعلم نباشد اقتدا کردن واجب عینی است و در هر حالت در نیت اکتفا
بقصد قربت می تواند نمود و هرگاه کسی نداند که نماز واجب دارد و مستحب

دارد ولکن اتفاق آنچه را که اتیان بنماید همه واجب باشد هیچیک از تسبیحات را
اتیان بنماید در اینصورت قصد وجوب در نیت لازم نیست و استحباب نیت
قربت مطلقه و اما هرگاه اقتصار بر اجزای واجبه ننماید و جمع مابین اجزای واجبه
و مستحبه بنماید باعتقاد اینکه همه آنها واجب است و بقصد وجوب در همه آنها
بنماید ظاهر آنست که نماز او باطل بوده باشد و اگر قصد وجوب مطلقا ننماید
بلکه اقتصار بنماید بقربت مطلقه کلام در صحت نمازش مشکل است مگر کسی که عالم باشد
که صلوات مشتمل بر امور واجبه و مستحبه است لکن اختیار واجب از شیخ نموده باشد
در رساله مفصل مذکور است سوال در نماز جماعت در چه صورت قرائت
از ماموم ساقط است و در کجا قرائت بر ماموم ثابت است استدعا آنکه
مفصلا بیان فرمایند جواب اشکالی نیست در ثبوت قرائت در
حق ماموم در رکعتین اخیرتین در نماز چهار رکعتی و استحباب در رکعت ثالثه در نماز
سه رکعتی خواه ماموم مسبوق بوده باشد یا نه لکن در صورت عدم مسبوقیت ماموم
مخیر است مابین قرائت حمد و تسبیحات اربع مثل اینکه نماز او منفرد بوده باشد
و اما در صورت مسبوقیت مثل اینکه ماموم در رکعت ثانیه ملحق بامام شده در
اینصورت اگرچه در رکعت اولی ماموم در رکعت ثانیه امام قرائت از ماموم
ساقط است لکن در رکعت ثانیه ماموم که رکعت ثالثه امام است قرائت
در حق ماموم متعین است و اما در رکعتین اولیین از نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی

پس در اینصورت

پس در اینصورت اگر ماموم درک امام نمود در رکعت ثانیه امام در اینصورت
اگرچه قرائت از ماموم در رکعت اولی که رکعت ثانیه امام است ساقط است
لکن در رکعت ثانیه ماموم که رکعت ثالثه امام است اتیان بقرائت بر ماموم
لازم است اخلال بقرائت در اینصورت جایز نیست و اما هرگاه درک
امام نمود در رکعت ثالثه امام در اینصورت اتیان بقرائت بر ماموم لازم
است خواه در رکعت اولی ماموم بوده باشد یا رکعت ثانیه لکن در صورتی
که درک امام در رکعت ثالثه نمود در رکعت رابعه امام که رکعت ثانیه
ماموم است اگرچه مطلقا قرائت بر ماموم لازم است لکن در رکعت ثالثه امام
که رکعت اولی ماموم است گاه است اتیان بقرائت لازم است و گاه است
که لازم نیست تفصیل آن اینست که اگر وارد شد در وقتی که امام در رکوع
رکعت ثالثه بود در اینصورت بلا اشتغال میتواند نیت نماز را قصد نموده
ملحق بامام شود در رکوع قرائت از ماموم در آنوقت ساقط است اگرچه رکعت
ثالثه امام است و رکعت اولی ماموم و همچنین است حال هرگاه درک امام
نمود در وقتی که امام تکبیر رکوع گفت و داخل در رکوع شد در اینصورت نیز
ظاهر آنست که قرائت از ماموم ساقط است میتواند همان وقت بعد از
نیت و تکبیرة الاحرام داخل در رکوع شود و اتیان بقرائت ننماید و اما
هرگاه درک امام نمود در حال قیام امام پس در اینصورت اگر داخل در

نماز شده و بعد از دخول اگر متمکن از اتیان بقرائت بوده باشد ظاهر است که در
این صورت قرائت در حق او مطلوب و لازم بوده باشد سؤال امام جماعت
اغلب اوقات در رکعت اول عادت او این بود که بعد از فراغ از سوره مبارکه
حمد سوره مبارکه انا انزلناه میخواند و لکن در یک صبح بعد از فراغ حمد غفلة سوره توحید
خواند توحید که تمام شد مطلع شد که همیشه سوره قدر میخواند و لکن برکوع
نرفته تکلیف او چه می باشد و اگر رکوع رفته مطلع شد تکلیف او چیست و در
صورت اول که برکوع نرفته مطلع شده است تکلیف او چیست بدل
اعاده سوره قدر برکوع رفته نماز را تمام نمود بعد از فراغ از نماز تکلیف او
چیست و اگر بایست اعاده باید نماز خود را اعاده کرده ماموین که اقتدا
کرده اند نماز آنها چه صورت دارد بر امام لازم است که اعلام ماموین
نماید که نماز خود را اعاده کنند یا نه جواب هرگاه قبل از دخول در
رکوع متذکر شده تحقیق حال که مسطور او این بود نظر بعادت مستمره
قرائت سوره قدر نموده باشد غفلة قرائت توحید نموده اجتزاء بان قرائت
نمی تواند بلکه لازم است یا قرائت سوره قدر نموده یا همان سوره توحید را
بعد از تعیین قرائت نماید بنا بر این هرگاه اکتفا بهمان قرائت نموده
نماز باطل است اعاده لازم است لکن اعلام ماموین واجب نیست و اما
هرگاه بعد از دخول در رکوع متذکر شده نماز صحیح خواهد بود سؤال
رای شریف در ادراک نماز جماعت بچه چیز است آیا در حال رکوع اگر مسبوق

امام را دریابد ادراک جماعت را نموده یا باید در حال قیام ادراک
نماید امام را جواب عدم درک امام در حال قیام موجب عدم درک
جماعت نمیشود بلکه همین که درک امام در رکوع نمود ان کفایه می کند در
درک رکعت در جماعت لکن این متصور بچهار صورت میشود اول انست
که در حین اقتدا امام بذکر رکوع مشغول با امام در رکوع شد دوم آنست
که امام مشغول بذکر در رکوع بوده این شخص داخل در رکوع شده و اتیان
بذکر رکوع نموده لکن باین نحو که امام مشغول بذکر آخر در رکوع بوده این
شخص اتیان بذکر اول نمود سیم انست که این شخص داخل در رکوع شد
و اتیان به یک ذکر نمود در وقتیکه امام مشغول صلوات بوده و ظاهر است
در کل امور ثلاث مذکوره درک رکعت را بجماعت نموده است چهارم
ان است که داخل در رکوع شده و درک امام را در رکوع نمود لکن در وقتی
که امام از کل اذکار فارغ شده بود و امام از رکوع رفع راس نموده بعد
پیش از آنکه این شخص یک ذکر را تمام نموده باشد یا قبل از شروع بذکر رکوع
در این صورت دور نیست که درک رکعت با جماعت کرده باشد لکن
احتیاط انست که اعاده نماید بعد از نماز از این چهار صورت در وقتی بود
که درک امام در رکوع نموده باشد و اما هرگاه درک امام در رکوع ننموده
باین نحو که بعد از آنکه منحنی شده بحد رکوع قبل از بلوغ بحد رکوع امام رفع

راس نمود یا اینکه دارد که بعد از بلوغ سجده رکوع امام در آن وقت در
رکوع بوده است یا نه در این دو صورت درک رکعت نموده است و استیناف
نماز لازم است آنچه مذکور شده شش صورت در مسئله است ششم آنست که
تکبیرة الاحرام گفت بقصد اقتداء با امام جماعت لکن قبل از انحناء تا به رکوع
امام رفع راس از رکوع نمود در این صورت نماز این شخص ظاهر آنست که
صحیح است باین معنی که قطع نماز در حق این شخص لازم نیست بلکه جایز نیست
لکن مخیر است میان دو امر اول آنست که قصد انفراد نموده نماز را منفرد
اتیان نموده دوم آنست که تامل باید یعنی باقی بر وصف اقتداء بماند
تا امام بعد از فراغ از سجده برخیزد آن وقت این شخص قصد متابعت با امام
بماند رکعت اول این شخص خواهد بود در رکعت ثانیه امام لکن قصد انفراد
اسلم است از بقاء بر وصف جماعت این در صورتی بود که در رکعت اول
نماز ملحق با امام بوده باشد و اما هرگاه در رکعت ثانیه امام ملحق با امام شده
باشد باز هم مخیر است که مذکور شد در صورتی که امام در تشهد اختصار
نماید بمقدار متعارف و اما هرگاه در تشهد اختصار ننماید تشهد طول را
در این صورت بقاء بر وصف ائتمام کاهست متعذر میشود زیرا که لازم آمد
زیادتی قیامی که ماحی صورت نماز شود پس در چنین صورت عدول از
ائتمام بانفراد باید نماز را منفرد اتیان نماید و همچنین است هرگاه در سجود

در اول

ذکر سجود در استمرار طول بدهد و اما هرگاه چنین حالت در رکعت ثالثه ا
اتفاق افتد پس هرگاه قصد انفراد نمود اشکال در آن نیست و اما هرگاه
بر وصف ائتمام باقی بماند چونکه قرائت در حق این شخص در چنین صورت مطلوب
و لازم است اما لازم است که صبر نموده تا امام برخیزد از برای رکعت چهارم قبل
آن وقت این شخص مشغول قرائت شود یا لازم نیست تامل نمودن بلکه در
حال اشتغال امام بسجود و اشتغال بقرائت در حق چنین ماموم جایز خواهد بود
و همچنین است حال هرگاه چنین امری بجهت ماموم در رکعت ثانیه امام اتفاق افتاده
باشد بنظر با اینکه بعد از قیام امام بعد از فراغ از تشهد رکعت سیم امام خواهد
بود و اول ماموم قرائت در حق ماموم در این صورت ثابت است
اما لازم است که تامل باید یعنی مشغول قرائت نشود تا امام برخیزد یا حضر
تامل لازم نیست بلکه در حال اشتغال امام بسجود و تشهد اشتغال ماموم
بقرائت جایز خواهد بود و حکم بجواز قرائت قبل از قیام امام در این
اشکل از باتق خواهد بود نظر با اینکه هر یک از تشهد و سجود که امام اشتغال بهما
از اجزای رکعت ثانیه است پس لازم می آید در وقتیکه امام مشغول رکعت ثانیه
باشد ماموم اتیان بقرائت نموده باشد یا آنکه قرائت از ماموم در وقتیکه
ملحق با امام شد در رکعت ثانیه ساقط است لکن ظاهر است که حکم بجواز قرائت
توان نمود حکم بسقوط قرائت در صورتیکه رکوع رکعت ثانیه را با امام

درک کرده باشد مفروض در محل کلام خلاف است لکن اسلم در این صورت
است که تأمل نموده تا امام برخیزد آن وقت مشغول بقرائت شود بلکه
اسلم از این جهت که عدول از اقتدا بانفراد نماید چنانچه در سابق بیان شد
سؤال زید در حالی قصد اقامه کرده از محل اقامه بجائی که از حد ترخص
میگذرد میتواند برود یا نه و هرگاه تواند برود بجائی که در آنجا میتواند بماند
یا نه و هرگاه تواند رفتن قریه در عشره اول و ثانی جهت یا نه و در
صورتیکه از محل اقامه بجائی برود بقصد اینکه در مراجعت باز ده روز دیگر در
همان محل اقامه بماند میتواند رفتن یا نه در صورتیکه تواند رفت مثلا یک
سفر رفت و مراجعت نمود پس از آنکه ده روز دیگر بعد از آن مراجعت باید
بمحل اقامه نمانده باشد باز میتواند بجائی برود یا آنکه هر سفر که بجائی رفت
و مراجعت بمحل اقامه نمود قصد بکند ده روز بماند باز یک سفر دیگر برود و نیز
آنکه مسافر در جائیکه یک ماه تمام ماند باز این سفر حال او در کار دارد یا نه
و حد ترخص با اذان مؤذن معتبر است یا دیوار بلد و قریه در بلاد اعظم مثل
اصفهان یا شهر کوچک از محله بمحله دیگر که مسافت آن بقدر ترخص باشد
میتواند رفت یا نه جواب در صورت قصد اقامه عشره ایام اگر منظور
این شخص آن بوده که از محل اقامه در اثنای عشره ایام بمواضع که
خارج از آن مکان است یعنی توابع آن تردد خواهد نمود ظاهر

این است در چنین صورت اقامه عشره متحقق نشده است پس قصر نماز لازم
است اما هرگاه در ضمن نیت اقامه عشره ایام جازم باشد که ده روز در آن
مکان توقف خواهد نمود لکن در اثنای عشره ایام بنائی بهم رسید که خواهد از آن
محل اقامه بآن مکان رفته باشد پس هرگاه قصد او این بوده باشد که بعد از
عود از آن مکان ده یوم توقف خواهد نمود در آن محل اقامه پس نماز را
در محل اقامه در چنین صورت تمام میکند اما هرگاه قصد توقف ده یوم را در آن
محل اقامه نداشته باشد احتیاط در این مقتضی جمع مابین قصر و اتمام است و اما
هرگاه قصد حرکت از محل اقامه بآن مکان بعد از انقضای عشره ایام بوده باشد
در این صورت اگر قصد عود بمحل اقامه را ندارد و قصد توقف ده یوم در آن مکان
نیز ندارد بلکه مقصود داشت که دو یوم مثلا در آن مکان توقف نموده از آنجا
بوطن خود خواهد رفت نماز قصر خواهد بود و اما هرگاه قصد توقف ده یوم
در آنجا داشته باشد مشخص است نماز تمام خواهد بود و اگر قصد عود بمحل اقامه را داشته
باشد در این صورت اگر مقصود این باشد بعد از عود باز ده یوم توقف در محل اقامه
خواهد نمود البته نماز تمام خواهد بود و اما هرگاه قصد عود بآن مکان را بآن
محل اقامه را داشته باشد لکن قصد توقف ده یوم را نداشته باشد نماز در رفتن و در آن
ذهاب بآن مکان و در نفس آن مکان تمام باشد و در محل اقامه نماز ظاهر
اینست که تمام باشد اما احتیاط در این صورت در محل اقامه جمع مابین قصر
و اتمام است سؤال بجهة سفر از محله بمحله نقل مکان مثلا از برای قلعه کهیار

سوق شرازی قصر یا اتمام است جواب در بلاد عظیمه مثل اصفهان مثلا ظاهر است
که اعتبار محله بوده باشد بنابراین در فرض مذکور است قصر باید اگرچه احتیاط مقتضی
جمع مابین قصر و اتمام است مسئله به آنکه اگر کسی شغل او در راه باشد هر سال از
اوقات مثل مکاری پنج شش ماه چاروادار که به محلی که ده روز در خانه ماند کثیر
السفر محسوب نمیشود مسئله به آنکه اگر کسی بقصد چهار فرسخ از شهر مثلا بیرون رود از آن
متصور است سه صورت میشود اول آنست که میرود بقصد آنکه ده روز در آنجا توقف
ماند در این صورت بعد اتصال اتمام صلوة دانسته اند در صوم متعین است
قصر در صلوة و افطار در صوم جایز است دوم آنست که میرود بقصد آنکه همان
روز معاودت نماید در این صورت قصر در صلوة و افطار در صوم متعین است سیم
آنست که قصد معاودت همان روز ندارد چنانکه قصد توقف ده روز هم ندارد
بلکه مقصودش این است که قبل از انقضای ده روز معاودت نماید در این صورت
ظاهر است که قصر در حق او متعین است لکن احتیاط اینست که در صلوة جمع مابین
قصر و اتمام نماید و در صوم افطار نه نماید لکن قضا نیز بعمل آورد و در صورت اول
که قصر و افطار متعین است در صورتیست که از حد ترخص تجاوز نماید بنابراین از
اصفهان هرگاه بقریه نمان رسید بعد اتصال افطار و قصر میتوان نمود مسئله
به آنکه مسافری که وارد بلدی شد در صورتیکه قاطع بوده باشد که ده روز در آنجا
میماند نماز را اتمام میکند و الا قصر میکند مگر در صورتیکه متردد بوده باشد در معنی
باین معنی که عازم اقامه شده ایام بوده باشد بلکه منظورش این بوده باشد

که هر وقت

١٠٨

که هر وقت که مقصودش شود حرکت نماید در این صورت تا یک ماه نماز را
قصر میکند بعد از انقضای یک ماه نماز را تمام میکند اگرچه یک نماز بوده باشد
این در صورتیست که اول شهر وارد شده باشد و اگر در بین در اول شهر نبوده باشد
و متردد بوده باشد از وقت ورود تا سی روز نماز را قصر میکند بعد از آن نماز را
تمام میکند اگرچه یک نماز بوده باشد مسئله به آنکه اگر شخصی قصد اقامه در موضعی
نمود و شروع در نماز نمود بعد از آنکه داخل در رکوع و سجود در رکعت سیم شده
رای او برگشت از قصد اقامه شده در این صورت ظاهر است که مهمان بوده باشد
در حق او که همان نماز را اتمام نماید اگرچه نماز چهار رکعت آن نماز را قصر ادا کرده
باشد و اما نمازهای دیگر ظاهر است که قصر بوده باشد مسئله به آنکه اگر شخصی بقصد
سفر از منزل خود بیرون رفت و در اثنای راه رای او منحرف شود در این متصور سه
صورت میشود اول آنست که بعد از طی هشت فرسخ قصد عدول از رای او منحرف
شده در این صورت بعد اتصال نماز را قصر میکند و روزه را افطار است که مگر در صورتیکه
قصد اقامه در آنجا یا در اثنای معاودت نماید دوم آنست که انحراف رای او
قبل از بلوغ چهار فرسخ بهم رسید در این صورت بعد اتصال نماز را اتمام می‌باید
خواه در آنجا که رای او منحرف شده باشد یا در معاودت و هم چنین روزه معلوم آنکه
گرفت سیم آنست که بعد از بلوغ چهار فرسخ و قبل از بلوغ هشت فرسخ
انحراف رای بهم رسد در این صورت حکم خالی از اشکال نیست نظر بانکه از
آنجا که رای او منحرف شده الی منزل او بقدر مسافت که معتبر است در قصر است

رکعت بوده باشد احتیاط بعد از
اتمام چهار

نیت و فرق است ما بین این صورت و صورتیکه از منزل خود بیرون رود
بقصد چهار فرسخ و قصد معاودت در ان یوم یا قبل از انقضای عشره
لام داشته باشد چنانچه ظاهر است باید کند تا با لکن باز لازم است که اظهار
مسئله بداکه اگر کسی عازم سفر شد قبل از بلوغ چهار فرسخ رای او منحرف شد
انچه نماز که بعد از انحراف رای میکند تمام باید دادا انچه را که قبل از انحراف
رای نموده اعاده آن لازم است در وقت و نه قضای آن در خارج وقت
لکن اگر بعنوان استحباب عمل بیاورد به نیت نظر باحادیثی که وارد شده بسوال
شخصی در اول عازم سفر شده و در اثنای طریق رای او منحرف شده حکم آن از قرار
تفصیل سابق معلوم شد لکن مقصود حال اینست که این شخص تا بنا رای او منحرف شده
یعنی بعد از رجوع از عزم سفر یا عازم سفر گردید در این وقت مسافت معتبر است
از همین محل که تا بنا عازم سفر گردید یا در حکم سفر اول است یعنی مسافت معتبر شود
از منزل اول جواب این در صورتیکه رجوع از قصد اول بعد از بلوغ
با ربعه فراسخ فصاعدا بوده باشد منتهی ثمر بعد بهایست نظر بانچه مذکور شد
که در اینصورت نماز را قصر را می کند پس لزوم قصر در صورت عدول از ان
قصد بطریق اولی خواهد بود و اما در صورت دیگر یعنی رجوع از سفر قبل از
بلوغ با ربعه فراسخ بوده باشد ممکن است که گفته شود اعتبار مسافت از منزل
خود خواهد اگرچه بعد از رجوع از قصد اول نماز را تمام نموده باشد نظر بانکه

این شخص

این شخص مسافر بود و حکم سفر از او قطع نشده تا که رجوع از قصد دیگر دیگر نیست
از این قصد رجوع نمود پس حکم اول در حق او عود خواهد نمود لکن ظاهر است
که اعتبار مسافت از آن محل که رجوع از قصد اول نموده باید نمود نظر بانکه
این شخص بعد از عدول از عزم سفر حکم سفر از او ساقط و اتمام صلوه در حق او
متعین شده و مقتضای استصحاب حکم به بقای آن حکم است تا رفع آن
متحقق شود و این معلوم نیست و ثمره در صورتی ظاهر میشود که بعد از رجوع از قصد
اول عازم مسافتی باشد که از قبل از ثمانیه فراسخ بوده باشد و بنا داری اقامه
عشره ایام در انجا بوده باشد بنابر مختار نماز را اتمام می کند در اینصورت مسئوال
کسی بعزم چهار فرسخ از منزل خود بیرون میرود نماز را تمام نماید یا قصر جواب
این مسئله متصور بسه صورت میشود اول انست که بنا دارد اقامه عشره ایام
نباشد در چهار فرسخی در اینصورت بلا اشکال نماز را تمام کند و اگر شهر
رمضان المبارک بوده باشد روزه را بگیرد دوم انست که قصد معاودت
همان روز را دارد یا قصد معاودت در شب شود در اینصورت در حق او قصر
صلوه و افطار صوم متعین است سیم مخالف با دو صورت مسطوره است
یعنی بنا دارد اقامه عشره ایام نیست و قصد مراجعت در ان روز را ندارد
بمعنی که مذکور شد یعنی قصد مراجعت ان روز را ندارد و بنا دارد اقامه عشره
ایام هم نیست بلکه مقصودش اینست که قبل از انقضای ده روز معاودت
نماید در اینصورت ظاهر اینست که قصر در حق او متعین است لکن احتیاط

بعد از ورود دارد فاصله
دو عرفیه اگر چه معاودت

این است که در صلواة جمع مابین قصر و اتمام نماید و در صوم افطار نه نماید لکن
قضا نیز بعمل آورد سوال هرگاه شخص شهری شروع در حفر قناة نموده در
حوالی دهی که این قناة در نیم فرسخی قریه مذکوره واقع شده و صدر آن قریه مذکوره
نمایان است و باید با قصر ذره از آن قریه بر سر قنات رفته باشد آیا نماز را
تمام در حین اقامه و بعد از اتمام قصد اقامه نتواند کرد یا اقامه بر هم خورد
چون در حین بلکه در این قریه ظن مقرر دارد به تعاقب آن بوده که ده روز در آن
قریه خواهد بود نماز را قصر نموده قضا باید بکند یا خیر و از قریه الی قناة موازی نیم(?) فرسخ
هزار زرع شاهی باشد و صدای اذان در شب میرسد و صدر آن نمایان است
جواب این سوال مشتمل بر سه مطلب است اول آنست که کسی در محلی که
قصد اقامه عشره ایام نموده و ده روز را در آن محل توقف نمود و بعد از انقضای
ده روز با نیم فرسخ از آن محل هرگاه برود این موجب قصر نماز میشود یا نه جواب
جواب این مطلب آنست که این موجب قصر صلوة نمیشود بلکه اگر زیاده از نیم فرسخ
هم برود چنین است تا مسافتی که موجب قصر صلوة است نرود نماز را اتمام میکند
در حین ذهاب و همچنین در مدت مکث در آن مکان که اقل از مسافت است
و اما در حین ایاب این مقصود به دو صورت میشود یک صورت آنست که از آن
مکان انشاء سفر مینماید در این صورت ظاهر آنست در ایاب نماز را قصر میکند اگر
چه عبور از محل اقامه نشود و صورت دیگر آن است که از آن محل انشاء سفر ننماید

علم اراز

بلکه مقصودش این است که بمحل اقامه آمده باشد و از محل اقامه انشاء سفر خواهد نمود در
این صورت ظاهر این است که در ایاب هم نماز را تمام میکند مطلب ثانی
آنست که کسی که در مکانی قصد اقامه نمود در اثنای ده روز هرگاه تا نیم فرسخ
از آن مکان برود این موجب قصر صلوة فیما بعد میشود یا نه جواب آنست
که هرگاه آن مزرعه هم فرسخی آن قریه از توابع و لواحق آن قریه بوده باشد
بنحوی که هرگاه کسی در آنجا باشد میگویند در آن قریه مانده یا از آن قریه
بیرون نرفته بلکه اسم آن قریه اسم بوده باشد از برای آن از توابع باشد
در این صورت ظاهر آنست که مقصر نبوده باشد بلکه در این صورت هرگاه در حین
قصد اقامه مقصودش آن بوده باشد که در اثنای ده روز در آنجا تردد نماید
مقصر بقصد اقامه نیست و اما هرگاه چنین نبوده باشد پس اگر در حین قصد اقامه
مقصود این بوده باشد که در آنجا تردد نماید ظاهر این است که اقامه متحقق نشود و نماز را
تمام نتواند نمود بلکه باید قصر نماید مطلب ثالث آنست که مسافر در بلدی قاطع
این نیست که ده روز توقف خواهد نمود لکن ظن قریب بقطع دارد که ده روز
یا علاوه توقف خواهد نمود در این صورت نماز را قصر نماید یا تمام جواب آنست
که قصر نماید و تمام کردن صلوة موقوف است بر قطع توقف ده روز در محلی
مانند که بیع هزار زرع ربع از نیم فرسخ است چه نیم فرسخ بیع(?) بقدر شش هزار
ذرع است که هر ذرعی بقدر ...شبر بوده باشد سوال هرگاه شخصی عیال در بلاد
بوده باشد و صاحب عیال غایب باشد و علم یقینی از برای او حاصل نباشد

که صاحب عیال زکوة فطره او را خواهد داد یا نه در این صورت بر آن
شخص واجب است که زکوة فطره خود را بدهد یا نه جواب شخص مذکور
یا واجب النفقه آن شخص می‌باشد یا نه در تقدیر اول سبب وجوب
نفقه یا قرابت است یا ملکیه یا زوجیه در تقدیر زوجیه زوجه یا موسره
یا معسره و در جمیع تقادیر شخص معیل نیز یا موسر است یا معسر و صور متکثره است
محل سؤال گنجایش تفصیل همه را ندارد ولکن اختصار میشود بذکر آنکه ظاهرا مراد از
سؤال از آن معلوم میشود پس میگوئیم هرگاه عیلوله بالفعل متحقق باشد و شخص معیل هم
موسر باشد فطره شخص مُعال بر ذمّه معیل ثابت و لازم است در جمیع صور و ذکر آن اول
بر او فطره نیست هرچند اداء فطره از معیل بر او معلوم نبوده باشد بلکه اداء فطره از او
نیست بسقوط تکلیف از معیل خواهد بود مسئله بدانکه اگر شخص بخواهد قرض نماید آنچه
سفر که متعلق له سبب حاصل املاک که بعمل آید از شتوی و صیفی فروخته ادا نماید
اخراج خمس از این بخوره وجه مفروض لزومی ندارد مسئله بدانکه هرگاه ملک
موروثی مبیع نماید تهیه مصارف حج یا اخراجات دیگر اخراج خمس از
ثمن آن لازم نیست مگر در صورتیکه مشخص شود که آن شخص صاحب ملک که وفات
نموده آن ملک را از شخصی ابتیاع نموده که خمس آن را نداده باشد در چنین
صورت اخراج خمس از آن ملک یا ارزش آن ملک لازم است و در صورت
عدم معلومیت این مطلب اخراج خمس از ثمن ملک موروثی یا خود ملک لازم

نیست

نیست مسئله بدانکه وجوب اداء خمس وقت ظهور تحقق ربح و وقت اداء خمس است
لکن تأخیر در اداء خمس تا یک سال جایز است بعد از انقضای سال آن رجوع
بحساب نماید مئونه سال را وضع نموده هرچه از ربح دیگر علاوه باشد اخراج
خمس لازم است تأخیر جایز نیست سؤال هرگاه حیوانی را معاوضه با حیوانی
یا شیء دیگر نموده و بعد معوض را فروخته خمس تعلق میگیرد بخواه آن یا نه ج
اگر حیوان اول را از وجهی ابتیاع نموده باشد که خمس آن را نداده باشد یا اخراج
خمس از آن ثمن لازم بوده باشد در چنین صورت اخراج خمس از ثمن حیوانی که معاوضه
منتقل یا داده شده لازم نیست مگر در صورتیکه این حیوان را بعد ترقی نموده ترقی
در قیمت او حاصل شده مثل آنکه حیوان اول فرضا ده تومان که خمس آن ادا است
و حیوانی که بعد از ترقی و ترقی فروخته بمبلغ بیست تومان در این صورت
اخراج خمس از ده تومان لازم است سؤال در چند چیز خمس واجب است
و چه خمس در طلا و نقره هم قرار است جواب در ارباح تجارات و زراعات
خمس لازم است و چه جای آنکه خمس در ارباح تجارات و زراعات نمی‌باشد بلکه
هرقدر که بعد از وضع مؤنه سنه خود و عیال خود باقی بماند اخراج خمس
از آن لازم است اگرچه بخواهی باشد یا کمتر مسئله بدانکه خمس منقسم میشود بشش قسم
سه قسم آن که عبارت از نصف خمس بوده باشد در این اعصار مختص بجناب
صاحب الامر است عجل الله تعالی فرجه و سهم آنحضرت در حال غیبت

عدالت مجتهد عصر رسد یا باذن مجتهد بارباب استحقاق رسانند و سهم
دیگر که عبارت از آن نصف دیگر بوده باشد متعلق بفقرای سادات عظام
که مالک مؤنه سنه نباشند یا کسبی که وافی بمعیشت او کند نداشته باشند مسئله
بدانکه احتیاط این است که زکوة را بشخص متدین عادل فقیر بدهند سؤال
هرگاه کسی اسباب موروثی را بفروشد مثلا از منقولات جهة اخراجات
یا معامله باید خمس بدهد یا نه جواب در سابق مذکور شد مالی که منتقل میشود
بارث خمس در آن واجب نیست بفروشد یا نه مگر در صورتیکه قاطع باشد
که مورث آن خمس نداده باشد یا معامله نماید از قیمت آن اجناسی که بارث
منتقل باو شده و از آن منفعت حاصل شود از آن منفعت اخراج خمس لازم
است مسئله بدانکه طلا و نقره خواه مسکوک بوده باشد یا غیر مسکوک خمس دارد
اما زکوة اگر مسکوک بوده باشد واجب است و الا فلا مسئله بدانکه ظاهر است
که غله بقدر یکصد و چهل و چهار من بسنگ شاه الا چهل و پنج مثقال صیرفی
که رسید زکوة آن واجب است مسئله بدانکه مستحق زکوة کسی است که مالک
مؤنه سنه خود و واجب النفقه خود نبوده باشد و یا کسبی که وافی بمعیشت او باشد
نداشته باشد و احتیاط واجب در این است که بغیر عادل ندهند سؤال
هرگاه زکوة غله را دادند و بعد غله را اخرج کنند بخواه آن زکوة دارد یا نه
جواب اگر عین آن غله را ضبط نمایند تا یک سال بر آن بگذرد اخراج

زکوة آن

زکوة آن لازم است سؤال هرگاه کسی ملازمی داشته باشد که اگر متوجه امر
خود دستش نباشد نتواند از کسی که دارد و دیگر آن بخشش را بکند و بجاهی که دارد
بقدر کفاف سالیانه اش نیست میتوان از زکوة باو داد و لو بعضی آن کسی که
خدمت او در ازای آن کند باو بدهد جواب اگر شرایط استحقاق زکوة در او موجود
باشد مانعی ندارد در صورتیکه قصد قربت داشته باشد سؤال زید مبلغی از
خمس و رد مظالم بر ذمه او میباشد و حال بسیار تنگدست است که قدر ادا ندارد
برای زید و عمرو که گیرنده خمس و رد مظالم میباشد زید را بری الذمه میکند باین قسم
که قدری پول دست زید میدهد که زید بعمرو بدهد بقصد وجوب و عمرو در ید زید
بخشد چندین دفعه بدین کیفیت و پول دست آخر را زید از عمرو میگیرد پس آن
خود میبیند که زید بری الذمه میشود یا نه جواب در صورت مفروضه اگر در
هر دفعه بقصد خمس مثلا مستحق خمس بهر دو قصد استرداد نداشته باشد باین معنی که
که اگر گیرنده نخواهد باو رد نماید یا وجه فی نفسه داشته باشد و آنشخص مستحق بسببی از
اسباب ناقله شرعیه منتقل باو کند و همچنین تا آخر آن شخص بری الذمه خواهد
شد و همچنین است حال در رد مظالم مسئله بدانکه رد مظالم که موجب برائت ذمه
میشود در صورتیست که کسی داند که مال در ذمه او میباشد از غیر و لکن صاحب
آن مشخص نیست و اما در صورتیکه صاحب آن مشخص باشد قطعا لازم است
که بصاحب مال رسانیده شود و رسانیدن بغیر در چنین صورت ابراء

خوب

موجب براءة ذمه میشود و فرقی نیست مابین اینکه خود داده باشد یا وصیت
نماید که بعد از ممات او دیگری بدهد سوال هرگاه زید زنی مثلاً زن
میگیرد و دوازده تومان یا بیشتر مهر آن زن میکند و بعد وکیل آن زن بیست
تومان از مهر را مصالحه میکند بوکیل زوج معقود از یک جریب از باغ
دیگر ایک از خانه که مثلاً شش تومان میخرید یا بیشتر اما آن زن بعد از اکمال
سنه باید خمس آن باغ و خانه را بدهد یا نه در فرض دادن اگر قبل از
اکمال سنه مصالحه کند بزوج خود آن باغ و خانه را که قصدش فرار از خمس
باشد اگر قصدش فرار نباشد آیا خمس از او ساقط میشود یا نه و دیگر بیان
فرمایند که نموّ اشجار و زیادتی قیمت املاک را خمس تعلق میگیرد یا نه جواب
از مسئله اولی آنست که آنچه را مالک شده به مصالحه و مال المصالحه جزء
صداق قرار داده چنانکه معروض در سوال است آنچه معادل مال المصالحه است
ظاهر این نیست که خمس در آن واجب بوده باشد و اما در علاوه بر آن
ظاهراً خمس لازم است یا هرگاه این املاک را در اول امر جزء صداق
قرار دهند ظاهر آنست که خمس واجب نبوده باشد و جواب از سوال ثانی آنست
که آنچه را خمس در آن واجب شده آن خمس ساقط نمیشود به هبه و انتقال
بغیر اگر قصد فرار از خمس بوده باشد یا خمس لازم و اگر مقصود فرار از خمس
نبوده باشد بلکه مقصود محض صله و احسان بوده باشد ظاهر نیست که خمس آن
در این صورت واجب بوده باشد و اما نموّ اموال پس اگر نمو منفصل

باشد

باشد مثل اثمار و اشجار و بره گوسفند و امثال اینها البته خمس آن واجب است
اگرچه اصل آن خمس نداشته باشد یا خمس آن را داده باشد و اگر نمو متصل بوده
باشد مثل بزرگ شدن درخت و چاق شدن حیوانات احتیاط در دادن
مقتضی است که خمس آن نیز داده شود و اما خمس زیادتی قیمت ظاهر است
که خمس در آن واجب نبوده باشد مسئله بدانکه کسی که عالم مبتلا واجبه
صلوات نشده و در صدد تحصیل آنهم نشده زکوة و خمس تحصیل انجاح دادن
صورت نداده و مستحق خمس سید فقیر است یعنی سیدی که مالک مؤنه خود و عیال
خود نبوده باشد و مالک کسی که در عام مؤنه او کافی هم نبوده باشد پس هرگاه
فقیر بوده باشد خمس میتوان داد دیگر یا خود مستحق در بلد احوط این است
نقل زکوة از آن بلد به بلد دیگر نشود سوال زید گوسفندی دارد و اکثر اوقات
علف ابتیاع مینماید گوسفند مذکور را آیا زکوة آنها تا با باید داد یا اینکه
نصف باز زکوة ندارد استدعا اینکه حکم مسئله را بیان فرمایند جواب
مقتضای سوال اینست که در اکثر اوقات علف ابتیاع مینماید گوسفند
مذکور اگر مراد اینست که اکثر اوقات سال چنین معمول میدارد بقدر اشتغال
زکوة واجب نیست بلکه هرگاه زمانی که علف ابتیاع میخورد متمادی باشد
بازمانده که در صحرا میچرد باز زکوة واجب نیست سوال نصاب زکوة
در نقدین و غلات بیان فرمایند و همچنین مقدار فطره را جواب
نصاب اول در طلا بیست دینار است و در نقره دویست درهم دینار

عبارت از یک مثقال شرعی است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است
پس مثقال صیرفی یک مثقال شرعی و ثلث اوست بنابراین نصاب اول
طلا پانزده مثقال صیرفی است و قیمت آن پول حال که اشرفی بیست نخودی
در یک تومان باشد از قرار مثقال صیرفی در اشرفی هفت هزار دینار مبلغ ده تومان
و پنج هزار میشود و اما دراهم پس ده درهم هفت مثقال شرعی و پنج مثقال و ربع
صیرفی است پس دویست درهم صد و پنج مثقال صیرفی است و قیمت آن از قرار
نقره مثقالی دو پانزده شاهی پول حال مبلغ پنجاه و هفت هزار و هفتصد و
پنجاه دینار است بنابراین مهر سنه که پانصد درهم است دویست و شصت و
دو مثقال و نیم مثقال صیرفی است و قیمت آن پول حال از قرار نقره مثقالی
مثقالی دو پانزده شاهی مبلغ چهارده تومان و چهار هزار و سیصد و هفتاد و پنج
دینار است و نصاب زکوة در گندم و جو پنج وسق است و هر وسق
شصت صاع است و حاصل ضرب پنج در شصت سیصد است پس زکوة
در گندم و جو واجب میشود دیگر در صورتی که هر یک بمقدار سیصد صاع برسد
و هر صاعی چهار مد است و هر مدی چهار یک من تبریز است پس هر صاع یک من
تبریز است و مد بنابر مشهور مابین فقهاء [illegible] دویست و نود و دو درهم و نصف
درهم میباشد پس هر مد بنابر تحدیدی که در دراهم مذکور شد صد و پنجاه و
سه مثقال صیرفی و چهار ثمن مثقال و نصف ثمن مثقال صیرفی است و پنجاه
شاه که عبارت از شش من شاهی است لنگر پانزده عباسی صد و شصت

لو

مثقال صیرفی است پس پنجاه شاه بمقدار شش مثقال صیرفی و سه ثمن و نصف
ثمن مثقال صیرفی علاوه است از چهار یک من تبریز که مد است پس هر
من شاه بمقدار بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع مثقال صیرفی علاوه است
از یک من تبریز که عبارت از صاع است و یک من شاه بمقدار پنجاه و یک
مثقال و نیم زائده است از دو من تبریز که عبارت از دو صاع است
پس صد و پنجاه من شاه از سیصد من تبریز که عبارت است از سیصد صاع است
بمقدار هفت هزار و هفتصد و بیست و پنج مثقال صیرفی علاوه است از
سیصد صاع که نصاب زکوة است و هفت هزار و هفتصد و بیست و پنج
مثقال شش من شاهی و چهل و پنج مثقال است پس سیصد صاع بمقدار صد و
چهل و چهار من شاهی الا چهل و پنج مثقال صیرفی است و از اینجا معلوم شد
که بمقدار فطره که عبارت از صاع است بمقدار بیست و پنج مثقال و سه
ربع مثقال صیرفی از نیم من شاه کمتر است سوال شخصی در یک جا در وقت
زراعت مینماید در دو فصل حاصل زرع در هر فصل جداگانه بنصاب زکوة نمیرسد
لکن بعد از انضمام زرع احد الفصلین بدیگری متجاوز از حد نصاب است
آیا در این صورت زکوة واجب است یا نه جواب این منظور جداگانه صورت
میشود اول آنست که کسی زرعی نمود در وقتی و قبل از حصاد نمودن
آن زرع زراعت دیگر نمود در مکان دیگر این صورت ید استطال

است که هرگاه هر دو محصول مجتمعاً بنصاب برسد زکوة واجب است قطعاً
اگرچه هر یک اقل از نصاب بوده باشد دوم آنست که بعد از حصاد
نمودن زراعت اول زرع دیگر کرد این قسم اگر چنین است که زرع
هر دو در یکسال بوده باشد ظاهر آنست که لازم است زکوة در صورتیکه
هر دو مجتمعاً بنصاب برسد اگرچه هر یک اقل از نصاب بوده باشد مسئله
بدانکه در هر یک از گندم و جو یک نصاب بیش نیست باین معنی که گندم مثلا
پانصد و چهل و چهار من تبریز شاهی الا چهل و پنج مثقال صیرفی برسد
زکوة در آن واجب میشود و بعد از آنکه باین قدر رسید زکوة در آن
واجب است و همچنین در زیاده از این مقدار اگرچه کم باشد و اما قدر واجب
زکوة در اینها پس اگر آب گندم و جو از آب جاری بدهند یا از باران
یا محتاج آب دادن نباشد مثل آنکه در قرب آب زرع شده باشد
در این صورت مقدار زکوة عشر حاصل از زراعت خواهد بود پس از ده
من یک من لازم است داده شود و هکذا و اگر آب آنها از چاه باشد
یا از شتر یا از دولاب یا از گاو مثلا آب دهند در این صورت مقدار زکوة
نصف عشر خواهد بود پس در بیست من یک من واجب خواهد بود
و اگر مختلف باشد باین معنی که بعض از اوقات از آب جاری مثلا آب
میدهند و بعضی از اوقات از آب چاه حکم با غلبه خواهد بود پس
اگر اغلب اوقات از آب جاری مثلا خورده باشد مقدار زکوة

عشر خواهد بود و اگر اغلب اوقات از آب چاه داده باشند نصف عشر
و اگر غلبه در هیچ طرف متحقق نباشد همان قدر که از جاری خورده از چاه
داده باشند در این صورت مقدار زکوة سه ربع عشر خواهد بود و بعبارة
اخری از نصف زرع عشر لازم است و از نصف دیگر نصف عشر که
نسبت بمجموع سه ربع عشر خواهد بود مسئله بدانکه در گوسفند بنا بر مشهور
در آن پنج نصاب است اول چهل است دوم یکصد و بیست و یک عدد
سیم دویست و یک چهارم سیصد و یک پنجم چهارصد اما واجب
در نصاب اول یکی است و در نصاب ثانی دو گوسفند و در ثالث
سه گوسفند و در رابع چهار گوسفند و همچنین است در خامس بعد از آن هر چه زیاد
شود در هر صد گوسفند یکی واجب است مثلا در پانصد گوسفند پنج گوسفند
و در ششصد گوسفند شش گوسفند و هکذا سؤال شخصی مالک چهل گوسفند
شد و بعد از شش ماه که از آن گذشت چهل گوسفند دیگر خرید آیا در این صورت
دو گوسفند بر این شخص لازم است که داده باشد یا اکتفا به یکی میتوان نمود
جواب بعد از مضی حول در اول البته لازم است که یک گوسفند
داده باشد لکن کلام در چهل گوسفند ثانیست که آیا بعد از انقضای حول لازم
است یک گوسفند دیگر بدهد یا نه صحیح این است که اکتفا بهمان یک گوسفند
میتوان نمود سؤال شخصی مالک پنجاه عدد گوسفند شد و یک حول از

که نشد و یک گوسفند به نیت زکوة داد و بعد از آن دو سال که گذشت
و بحد نصاب ثانی نرسیده آیا زکوة دیگر بر آن شخص واجب است یا خیر
جواب باید واجب است دو گوسفند بجهة انقضای دو سال بلکه هر سالی که
بگذرد بازای هر سالی یک گوسفند لازم است که بدهد تا آنکه از قبیل
که نصاب اول است کمتر شود سؤال شخصی مالک چهار صد گوسفند
شد در یک وقت و حول بر آن منقضی شد آیا واجب است بر آن
شخص همان چهار گوسفند که در نصاب آخر واجب بود یا آنکه نظر بآنکه
مشتمل است بر جمیع نصب واجب است کل آنچه در جمیع مراتب نصاب
مذکور شد جواب آنچه ظاهر میشود در تتبع کلمات علما این است
که هرگاه کسی مالک شد علاوه بر نصاب را اگر بحد نصاب ثانی
رسیده باشد مثل آنکه مالک یکصد راس گوسفند شد و حول بر آن
منقضی شد واجب بر آن شخص همان چیزی است که در نصاب اول
واجب است پس در این صورت یک گوسفند بر آن واجب است در
صورت انقضای یک حول و اگر بحد نصاب ثانی مثلا رسیده باشد
مثل آنکه مالک یکصد و بیست و یک راس گوسفند شد یا علاوه آن بحد
نصاب ثالث رسیده باشد واجب بر آن شخص همان چیزی است که در
نصاب ثانی واجب است یعنی دو راس گوسفند سؤال ضعیفه که
بشوهر و مبلغ شصت عدد اشرفی باجاقلو و هفتاد تومان در مدت

۷۵۵ ل

ده سال در ملک شخصی گذاشته و مبلغ مزبور را خمس و زکوة نداده بعد از ده
سال بعد و تومان بالقرض داده و شصت اشرفی را از خمس و زکوة
آن را ایشان خریده‌اند و علاوه بر مسئله آنکه یک خانه خریده از وجه ارث
چهل و پنج تومان و یک دکان را ما لا ... استطاعت از برای ضعیفه حاصل شده
که بمکه معظمه مشرف شود یا نه حج بر او واجب شده و لا محاله که یک نفر که متوجه خدمات
او شود هم ضرور می‌باشد چنانچه مستطیع باشد جواب اما خمس مبلغ مرقوم
که لازم است اخراج شود در صورتی که مال از جمله مالی بوده باشد که اخراج
خمس آن لازم بوده از شصت عدد اشرفی دوازده عدد اشرفی است
در مقدار تومان چهارده تومان و خمس لازم مبلغ مرقوم همان قدر است که مذکور
شده به تکرر سنین متکرر نمی‌شود اگرچه آثم در تاخیر اخراج آن باشد
قطعا در سهم سادات و اما مقدار زکوة پس آن متکرر شود به تکرر سنه
به این نحو اول مبلغ مرقوم را از بابت خمس اخراج نموده تتمه را ملاحظه نموده
هر چه میشود در سال اول ربع عشر آن را بابت زکوة اخراج نموده
و همچنین در سال ثانی ربع عشر باقی لازم است از بابت زکوة اخراج
نماید و همچنین ربع عشر باقی را در سال ثالث و همچنین در سال رابع و هکذا
تا آنکه منتهی شود و مقدار باید از حد نصاب اول زکوة که عبارت از بیست
اشرفی باجاقلو است در ذهب و دویست درهم است در نقره که معادل

یکصد و پنج مثقال صیرفی است و قیمت آن از قرار نقره مثقال سه
عباسی شش تومان و سه هزار دینار از قرار روپیه در مثقالی عددی یک هزار و
سیصد دینار می‌شود و اما حکایت استطاعت پس اگر آنچه قبلی شد در همان
وقت مالک بوده و باقی از استطاعت است بلکه مستطیع بوده البته استطاعت
ثابت بود در باب حج آنهم و عاصی بوده لازم است تدارک نماید سؤال
هر گاه شخصی زکوة گندم خود را و یا زکوة و خمس مال خود را نداده باشد
از نان و گندم و از آن مال که خمس و زکوة آن را نداده است چیزی بستاند
و بخورد حلال است یا حرام جواب این مسئله مبتنی بر این است که خمس
و زکوة متعلق به ذمه مکلف است یا به عین مال ظاهر این است که متعلق بوده
باشد به عین مال بنابراین پس حق فقرا متعلق است در آن مال بطریق
اشاعه مادامی که اخراج ننماید و قصد اخراج هم مستحلاً ننموده باشند
اکل آن مال بی شک حرام خواهد بود و اگر از آن چیزی فروخته ثمن آن را
صرف لباس نماید پوشیدن آن لباس حرام و نماز در آن باطل خواهد بود
سؤال خمس و زکوة را هر گاه حاجی مال بدهند یا تحصیل می‌توان گرفت
از بابت امر معروف یا نه جواب اولی نصیحت و موعظه باشد
اگر مفید نشد نهی بایسته و الا ترک نماید گرد از ضرب سهام علیه آن مطالبه نمود
سؤال در دادن زکوة فقر دخیل هم است یا داخل در اخراجات است یا نه

موضوع نشود و زکوة داده شود و اما اصلاح ادبیات و تحملات دیوانی
باید موضوع نشود یا نه جواب فروض که مصروف در اخراجات
زراعت شده باشد موضوع می‌توان نمود اما هر گاه که صرف این
زراعت نشده باشد موضوع نیست و اما تحملات دیوانی اگر از
عین زراعت بگیرند و ممکن نبوده باشد اخراجات زکوة اگر به طریق
ظهور بوده باشد ظاهر است که موضوع نشود و در غیر این صورت بسیار مشکل است
سؤال آیا گوسفند سائمه هشت روز علف … در باب صحرا زرد … گاه
بخورد زکوة از آن ساقط می‌شود یا نه … در شرع از برای آن شده یا نه
جواب علف دادن در هشت روز موجب سقوط زکوة نمی‌شود سؤال
شخصی طفل کوچکی دارد و او را مدت هشت سال به مکتب برده در خدمت
معلم حال می‌گوید که من چیزی ندارم که خرج تو کنم می‌خواهد طفل را ببرد و مشغول
دکانی و طفل راضی نمی‌شود و می‌گوید محال است که من از درس دست بکشم و پدرش
جواب می‌گوید که امروز طفلی تو دیگر من خرج ترا نمی‌دهم فکر خود بکن پسر می‌گوید
پایه تو کار من بده تا صرف کنم و درس بخوانم پدر می‌گوید تا حال دادم دیگر
نمی‌دهم آیا می‌شود اقارب از وجوه زکوة بدهند به این که تحصیل علم
کند یا نه جواب حیف باشد از پدر در صورتی که قدر بداند … و طالب
تحصیل علم بوده باشد او را از تحصیل علم ممانعت نماید مگر تراخت و سعادت

تحصیل علوم را نشنیده است مجملا اگر فرزند او قابل ترقی در مراتب علوم دینیه
نبوده باشد البته او را ممانعت ننموده بلکه اعانت او نموده در تحصیل
علوم و در صورتیکه فرزند قابل ترقی نبوده باشد مشغول تحصیل شود و خود او هم کاره
موقتی نداشته باشد بر او لازم است انفاق او و در چنین صورت که
آثار ترقی در علوم دینیه در حق او ظاهر شود نفقه و کسوه او اگر چه بر والد
او است لکن در امور دیگر مثل کتب محتاج الیها و نحو آن سایر مسلمانان
از بابت زکوة یا او امداد نموده اند نمود سئوال ششم زید را وجه خمس زراعت
او قرار میگیرد و لکن در بلدی است که خالی از مجتهد است سهم مبارک امام را چون
میدانند که حضرات ائمه راضی نیستند خود بدست خود با معرفت ملاهای بلد
که از ناصیه ایشان آثار تقدس و صلاح ظاهر است و این شخص هم اعتماد کرده
با ایشان در ردّ بسادات عظام که استحقاق دارند برساند و سهم امام علیه
السلام را در خزانه جناب مقدس اش از وجه خود ادا نمود اول آنکه مجتهدی در آن
بلد نیست که تسلیم او نماید دوم آنکه در بلدی دیگر که مجتهد جامع الشرایط است
در آن بلد رفتن این شخص صعوبت دارد یا متعذر که خود بمجتهد برساند
یا آنکه بخود مجتهد برسد جهة فقدان ایمان با کمال اعتماد اشخاص راه که در
معرض تلف است یا احتمال تلف دارد سوم آنکه این وجه مبلغ خطیر است
و نفس اقبال نمیکند که این همه مبلغ را از دست بردارد و قطع نظر کند

و مجتهد

و مجتهدی حاضر نیست که وقتیکه مدتی کسب فتح آن میشود فی الفور خود را بری
الذمه کند و تعطیلش هم محاله یا متعذر یا متعسر است بیان فرمایند که
تکلیف این شخص چه چیز است و سهم امام را چه کند اما در خصوص مرقومه
که مثل سهم سادات عظام کم کم یا یکجا باهتمام خود یا توسط و معرفت
ملاهای مسلم الاعتماد تمام یا بعضا در ردّ بسادات کرام عظام که مستحق خمس هستند
برساند یا نه جواب آنچه از سهم سادات است خود این شخص امین در
که شخصی را سید دانست و استحقاق او متحقق بوده باشد و بعد از قصد قربت و
اطاعت جناب احدیت جل شأنه بارباب استحقاق برساند انشاء الله بری
الذمه میباشد و اما سهم جناب امام زمان عجل الله فرجه با این حالات که
در استغنا قلمی شده جاری نمیشود و عدم وجود مجتهد در آن بلد موجب تغییر حکم
نمیشود و همچنین نیست که موجب سقوط تکلیف شود و هم چنین تعلق این شخص با آن
مبلغ موجب سقوط آن نمیشود بلی نقل از آن بلد با خطر تلف محل اشکال است
چاره آن بسیار است اقل مرحله این است که مجتهدی را دیده آن شخص مجتهد را
وکیل قبض نماید در اخذ آن مبلغ و این شخص بعد از آنکه این مبلغ که سهم
امام است تسلیم این وکیل مجتهد نمود ظاهر این است که بری الذمه می شود اگر
چه فرض شود که در بین راه تلف شود البته چاره آن نموده و تسلط
شیطان را از خود دور نموده خود را مشغول الذمه نگذارد سئوال ایا با خبر

در اخراج خمس یا اخراجات واجبه است مانند دادن هدیه صله رحم و نذر و کفاره
و مؤنه تزویج و زیارات و حج واجب در عام استطاعت مثل
آنها از جمله مؤن محسوب میشود پس اخراج خمس بعد از آنها همه خواهد بود

سوال هرگاه دو نفر فقیر بوده باشند شرعا در زکوة بدهند آنها قرار گذار
باشد هر یک زکوة خود را به دیگری میتوانند داد یا نه **جواب** میتوانند اگر
مانعی از راه دیگر نبوده باشد **سوال** هرگاه شخصی چیزی از بابت زکوة
بلغ داد و آن شخص زکوة گیرنده زکوة در ذمه او می باشد که متمکن از
ادای آن از مال خود نیست آیا میتوانند همان جنس ماخوذ از زکوة را
از بابت زکوتی که در ذمه او است بهمان شخص زکوة دهنده در صورت
استحقاق او داد یا نه و این مسئله را از شخصی از مشاهیر علما سوال نموده اند ا
جواب فرموده اند که میتوان داد لکن باید به قیمت در آورده قیمت آنرا
در زکوة محسوب دارد **جواب** ظاهر این است که همان جنس را از بابت
زکوة بهمان شخص میتواند داد و اگر هم متمکن بوده باشد از ادای زکوة از
مال خود و اگر جنس ماخوذ از آن شخص متحد بوده باشد با آنچه در ذمه او است
در جنس مثل اینکه جنس ماخوذ گندم بوده باشد و زکوة در ذمه او نیز گندم بوده
باشد محتاج به تقویم و ملاحظه قیمت نیست بلکه صحیح نیست بوجه الاطلاق ا
بجهت اینکه گاه است مراعات قیمت موجب ضرر مالک میشود و گاه است که

که موجب ضرر فقرا میشود و بیان این مطلب آنست که قیمت آن گندم مثلا در
وقتی که در ذمه او زکوة واجب شده با آنچه الحال است در قیمت در این وقت
که میخواهد داده باشد تا مختلف و در صورت تا مختلف بودن یا زیاده است یا اقل
در صورت زیادتی موجب ضرر مالک میشود و در صورت اقل بودن فقرا بلکه
موجب برائت ذمه زکوة دهنده نمیشود کما لا یخفی علی المتامل یا در صورت
اختلاف جنس لابد است از ملاحظه قیمت مسئله بدانکه زکوة فطره هرگاه هم
من سکه شاه که حال متعارف شده باشد اگر اخراج نماید قدر واجب را
اخراج نموده خواهد بود بلکه بقدر بیست و پنج مثقال کسری علاوه از واجب
خواهد بود **سوال** گوسفندی داریم قدری خورده شده باشد و قدری هم داشته که
حمل بهم رسیده بچه آنها و قدری را آنچه گشتن نگاه داشته ایم که صرف گذران
خود و عیالم همه مخلوط می باشد زکوة آنها را چه طریق باید داد **جواب**
گوسفند بقدر فقیر با این گشتن بچه صرف معیشت و تجره است اگر نصاب گوسفند
ثابت باشد و حول بگذرد باین معنی که از وقت تملک تا داخل در ماه دوازدهم
حد نصاب او باقی بوده باشد و در صحرا چرید باین نحو که علف خریده بگوسفند
ندهد اگرچه در نصف سال بوده باشد در این وقت زکوة لازم است
سوال در نقد مشترکی که بقدر نصاب بوده باشد مشاعا مابین الکبار و الصغار
بعد از مضی حول آیا کبار میتوانند این کسر را در سهم صغار قرار بدهند

در زکواة ندهند یا باید که بعد از وضع سهم صغار تتمه را زکواة بدهند
و اگر چند حول بر آن گذشته باشد تکرار شده زکواة باید بدهند
جواب بلی که مشاع بوده باشد مابین کبیر و صغیر بدهند بر آن که گذشته
لازم است نقد سهم کبیر زکواة ادا کند شود و اخراج نماید و حال
خواهد که قرار از زکواة کل آن را سهم صغیر قرار دهد و سهم کبیر را از
مال غیر زکواة قرار دهد ظاهر است که نتوان نمود و کیفیت اخراج زکواة
در سنوات متعدده آنست که در سال اول مقدار زکواة را موضوع نمود
و در سال ثانی باقی مال را بعد از وضع زکواة سال اول ملاحظه نموده اخراج
زکواة او نموده داده باشد و هکذا در سالهای دیگر سؤال قریه ای از بابت دارم
زکواة آنرا بعد از خرج صحرا و بابت دیوانی باید داد یا آنچه عاید ارباب
میشود در زکواة داده شود یا آنکه از کل محصول قبل از حقوق دیوانی و مخارج
صحرا از قبیل جوکش و نوکار و غیره بیان فرمایند قریه دیگر با حاکم بر کند
اگر از زکواة چه نوع باید داد جواب اخراجات متعلقه بخصوص زراعت
آن سال را وضع نمایند آنچه باقی بماند زکواة آنرا بدهد و اما مأخوذ
دیوانی پس تفصیل آن است اگر از عین مزروع میگیرند بر این نحو که ثلث ا
حاصل یا نصف آن یا کمتر یا زیاد از عین آن حاصل میگیرند در این صورت
اگر مالک متمکن از رفع زکواة کل بوده باشد اگر چه بطریق تخفیف در نسبت

یا در وقت صفوت بر این نحو که هرگاه زکواة را اخراج نموده باشد یا عدم
اطلاع میباشد دیوانی آنچه معهود بوده که میگرفته‌اند مثل ثلث حاصل یا ثلث
باقی را میگیرند در این صورت لازم است اخراج زکواة از کل نماید یا خود
دیوان را وضع میتوانند نمود و اگر اخراج ننمود یا تمکن از عهده زکواة
آنچه را دیوان گرفته بر آمده باشد و اگر متمکن از اخراج زکواة بنحوی که مذکور
شد ننموده باشد بر این نحو که میباشد امر دیوان از وقت حصاد تا آخر
منفک نمیشود یا آنکه در حین حصاد یا قبل از آن بازدیدی و تخمینی می
نمایند آن مقدار را از کل میگیرند خواه رفع زکواة نموده نماید یا نه در این صورت
ظاهر است که مأخوذ دیوانی را میتوانند وضع نمود و اگر تخمینی دیوانی را نقد
میگیرند نه از عین آن حاصل پس اگر آن وجهی که میگیرند موقوف علیه اصل زراعت
بوده باشد بر این معنی که آن وجه را اگر نمیدادند زراعت نمیشد ظاهر
است در این صورت نیز آن وجه را میتوانند وضع نمود و از آنچه مذکور شد
حکم در آنچه باشتراک زرع میماند منحصر شد بر این نحو آنچه اخراجات
متعلقه بآن زراعت است وضع میتوانند نمود مسئله هر گاه دزد متر
شخص خمس آل رسول باشد هرچند وعظ و نصیحت و موعظه نمایند باز نمیدهد در
این صورت از بابت امر بمعروف و نهی از منکر آن شخص را جبر میتوان نمود
در اخراج خمس اما بعنوان دزدی از او نمیتوان گرفت اگر چه بقصد ا

دادن به ارباب استحقاق خمس باشد سؤال با وجود وجوب خمس در
تملکات هرگاه صاحبان آن خمس آن را نداده باشند تصرف در آن املاک از
برای خود تصرف نمودن و دختر ایشان و سایر تصرفات مثل استعمال آنها
چه صورت دارد و هرگاه خواسته باشند شرکا مثل زوج و غیره که املاک را
قسمت نمایند آیا احتیاج به اطلاع حاکم شرع بوده باشد یا نه و هرگاه
صاحبان تملکات خمس آنها را نداده باشند آیا زوج و غیره تکلیف چه می‌باشد
بگیرند یا نه جواب خانه یا باغ یا ملکی که در قیمت پنجاه تومان که خمسش را
داشته باشد هرگاه زوج به زوجه خود مصالحه نماید به مبلغ ده تومان از صداق
در بر زوجه لازم است بعد از وضع ده تومان در علاوه که چهل تومان بوده
باشد خمس آن را داده باشد و هرگاه خمس آن را نداده باشد تصرف در آن جایز
مثل نماز و غیره اگر نسبت به کسانی که مطلع به تکلیف حال نبوده باشند عبادات
آنها صحیح است و اما در خود حق ضعیفه و زوج اگر مطلع باشند از تکلیف
حال پس اگر بعد از علم به اینکه اخراج خمس از آن نشده لازم است بوده
باشد نماز باطل است و اگر قبل از علم بوده باشد محل اشکال است لکن
هر چند که صحیح بوده باشد و اما اکل نموده حاصل از استیجار آن پس آن
نیز مشکل است از آنچه مذکور شد ظاهر می‌شود بیان آنکه بعد از علم به تکلیف حال
حرام و جایز نیست تصرف نظر به اشتراک آنچه مابین ارباب [illegible]

قبل از علم اگرچه حکم به حرمت نتوان نمود لکن چون [illegible] که ضامن بوده باشد در
حق زوجه ممکن است که قیمت نموده خمس قیمت را از مال خود داده باشد
و حاجت به نصب حاکم شرع و غیره نیست لکن باید دقت نمود تا
مسامحه در قیمت نشود و در صورتی که ضعیفه به خواهش خود [illegible] دیگران از ارباب
نهی از منکر از در امتناع در حرج [illegible] نمود در این باب سؤال قلمی فرمایند
در خصوص ملک یا غیر مجهول المالک که آیا تصرف در آن بدون اجازه
از حاکم شرع انور جایز است یا تصرف موقوف و محتاج است به اجازه
از حاکم شرع و در صورتی که شخص بدون اجازه از حاکم شرع تصرف در ملک
مزبور نماید مالک می‌شود یا نه جواب در صورت ثبوت موضوع یعنی
مزرعه مخروبه مجهول المالک بوده باشد چنین زمین مال امام علیه السلام
در زمان غیبت امام ع رخصت تصرف در آن در حق شیعیان [illegible] ثابت
است و حاجت به اجازه از حاکم شرع نیست اما اینکه اراضی مخروبه مجهول
المالک مال امام ع از جمله انفال است پس ظاهر است که محل خلاف مابین
فقهای شیعه اعلی الله مقامهم نبوده باشد و مدلول علیه جمله از احادیث معتبره
است سؤال هرگاه درخت [illegible] دیگر مثلا درختی که در اراضی
امام زاده‌ها بوده باشد گفته می‌شود که وقف است و وقف بودن آن غیر معلوم
و واقف و موقوف علیه مشخص نیست به عبارت [illegible] مجهول من جمیع الوجوه است

آیا هاشمی نسبی یا دیگری میتواند که او در اماریش باشد و تصرف مالکانه نماید
جواب چنین چیزی که وضعیت آن معلوم نیست و تحصیل مالک آن معلوم
نیست پس مجهول المالک خواهد بود و حکم مجهول المالک آنست که
به نیابت مالک تصدق نمایند و متصدق در حین تصدق رجوع را
قرار دهد که اگر مالک پیدا شد و تصدق را امضا نمود از عهده
برآمده باشد **سوال** زکوة را میتوان بشخصی که فقیر است و مسائل
خود را اخذ نکرده باشد یا یتیم که پدر او عاری از مسائل بوده باشد داد
یا نه **جواب** صرف زکوة در ایتام باین معنی که بولی یتیم یا قیم
شرعی آن دادن که صرف یتیم نماید عیبی ندارد و اما زکوة دادن
بشخصی که عالم بفقیر است نماز و مسائل بوده باشد خوب نیست بلکه مشکل است
که زکوة داده شده بری الذمه شود **سوال** آیا کسی که معامله میکند و چیزی میخرد
و میفروشد مثلا ده تومان بدهند نفع او میشود آیا اخراج خمس آن و
وقت است یا بعد از انقضای حول است آن وقت حساب کند هر قدر نفع
کرده خمس آن را بدهد آیا وجوهات و کفارات و نذر داخل مئونه است یا نه
جواب ظاهر است که هدیه که لایق بحال این شخص بوده باشد و صله و نذر
و کفارات و هزینه تزویج و زیارات و حج واجب در عام استطاعت
کل اینها از جمله مئونات محسوب میشود پس اخراج خمس بعد از وضع اینها همه

خواهد بود **سوال** در باب ملک بایره و مخروبه که مجهول المالک است
آیا تصرف آن موقوف است باذن مجتهد جامع الشرایط فتوی یا نه
جواب اراضی مخروبه که مجهول المالک بوده باشد از جمله انفال است
مختص است بامام زمان عجل الله تعالی فرجه و در زمان غیبت امام علیه السلام
شیعیان ایشان ماذون هستند که احیاء آن نموده باشند و در صورتی که احیا
نموده اند احق و اولی میباشند از دیگران کسی را تسلط نیست که از آن
شخص اخذ نماید لکن آنچه مذکور شد در صورتی است که ارض موات بوده و مالکی
نداشته باشد یا معلوم نباشد در تصرف کردن آن محتاج باجازه از مجتهد
نیست **سوال** چیزی بعضی از اوقات مثلا میشوم بامور جزئی چند که باید اذن
مجتهد باشد گرد ما با احتیاطا تا آن امور بر وفق شرع انور انجام داده
شود با امر بکند ز دخل الله جانه حکام با امثال ایشان باید که سید انیم خمس
و زکوة نمیشد نوعی میشود که مردم خانه ایشان باید اجاره در خانه
و خمس و نیش ایشان بدهیم از جهت بعضین بحرمت یا شبهه ایشان یا غیر یا خود را
یک ساعت یا بیشتر در آنجا عبور رد استعمال میشود اجاره قرار بدهیم یا طعام
و قهوه و قلیان و کلاب ایشان را ضمن نظر در آورده یا یکی بدهیم
باذن ایشان یا بی اذن ایشان مثل اینکه بگوییم امشب اختیار این
طعام را به بنده واگذارید آنها واگذارند لیسیدی چیزی یا جای بدهیم از بابت

مظالم ایشان و آن را بگوییم که مال تست مهمان می کنی میخوریم و داد
بگوید شما را مهمان کردم بخورید یا طعام را بمالک آن بقصد [illegible] داد
یا بگوید بخورید و آن را مظالم فقیر بگوییم بدهد یا طعام [illegible] شود
یا ضمن فقیر یا پاشیده بدون اطلاع مالک آن را با دیگر هم از بابت
مظالم داد قبول کند بگوید بخورید جواب این سؤال مشتمل بر چند مطلب است
مطلب اول آنست که کسی خمس و زکواة مال خود را نداده در خانه خاص
اشخاص رفتن بقصد ضیافت و غذا در خانه آنها خوردن صحیح است
یا نه جواب خمس و زکواة بدادن موجب این میشود که حکم شود بحرمت
اکل در خانه او در صورتیکه ضیافت کند نظر باینکه افعال مسلمین محمول است
بر صحت احتمال دارد این ضیافت را از غیر آن مال نموده باشد یا از مالی
نموده باشد که خمس نداشته باشد یا قرض نموده باشد و این ماکول را از آن
مال قرض مهیا نموده باشد و همچنین است حال در زکواة یا بمعنی که اصل ضیافت
را از مالی نموده باشد که زکواة در آن لازم نموده باشد کلام در صورتیست
که کسی علم دارد باینکه این ماکول را از مالی مهیا نموده که خمس در آن لازم
بوده و تصور نداده که خمس را از وجه دیگر ادا نموده باشد نظر بعلم باینکه
تارک خمس است و همچنین است حال در زکواة یعنی عالم است باینکه این
ضیافت از مالی است که زکواة در آن تعلق گرفته با علم بعدم اخراج

زکواة در اینصورت میگوییم که این شخص مهمان یا از اهل استحقاق خمس است
در صورت خمس و یا اهل استحقاق زکواة است در صورت زکواة یا خیر
مستحق خمس و زکواة هیچکدام نیست در صورتیکه این شخص مستحق زکواة باشد
اشکالی که در اینصورت میتوان نمود اینست که زکواة متعلق بطبیعه فقرا
است مادامیکه مکلف زکواة بقصد زکواة به یکی از فقرا تسلیم ننماید
مال را نمیشود پس بعضی از فقرا در غیر اینصورت تصرف در آن نتوانند
نمود نظر بعدم اختصاص و تحقق اشتراک با غیر از این راه است که مستحق زکواة
بعنوان شرکت زکواة را تصرف نمی تواند نمود جواب از این اشکال بعنوان
محصل جواب اینست که هر چند شرکت در زکواة متحقق است یا میان فقرا یک
و تا نه میان فقرا شرکت اول بعنوان اشاعه است و لهذا فقرا با
عدم اذن مالک تصرف نمی توانند نمود اگرچه بقدر زکواة بوده باشد
و هم شرکت بعنوان اشاعه نیست بلکه شرکت تعلق بدلیت است و لهذا
ایصال بقاطبه ارباب استحقاق و تسویه مابین آنها لازم نیست بنابراین میگوییم
در صورت مفروضه ظاهر است که آن ماکول که از عین مال زکوی است
یا از مالی که زکواة در آن بوده مهیا شده بنسبت بمستحق زکواة حاضر خواهد
بود نظر بثبوت اذن از مالک یعنی معطی زکواة پس تصرف مینماید مستحق
زکواة چیز زیرا که شرکت میان صاحب ضیافت و میان فقرا که این شخص

احدی از انهاست بمقتضای جعل الله که فرموده انما الصدقات للفقراء
والمساکین شرکت درین صورت بطریق اشاعه مابین مالک و مستحق
زکوة کاینه دران چنین مشترک است میان دو نفر احدهما باذن دیگر
دران تصرف می نماید از انچه مذکور شد دانسته میشود که بان مقدار
که از مال زکوة دران مال است که ان شخص بقصد زکوة تصرف دران
مینماید دفع اشتغال ذمه از مالک میشود باین معنی که تدارک آن لازم
نیست لکن احتمال معاقب بودن در ترک امتثال قائم است بنظر
باینکه اعطای ان مال را بقصد زکوة ننموده پس اگر در مثال صورت مفروضه
یعنی صورت ضیافت هرگاه قصد امتثال داشته باشد احتمال اثم نیز
مرتفع خواهد بود و همچنان است حالی در مالی که خمس دران بوده باشد از ان
مال ضیافت کند در حق مستحقین خمس انها درصورتی بود که این شخص
مستحق خمس یا زکوة بوده باشد و اما هرگاه مستحق خمس نبوده باشد امر در اینجا
اشکل از سابق است بنظر باینکه ان ماکول مهیا شده است از مال مالک
و مستحق زکوة یا مستحق خمس و اذن نسبت باین شخص در تصرف دران مال
اگرچه از مالک ثابت لکن ان کفایت نمیکند در اباحه تصرف نسبت باین
شخص بنظر باینکه تصرف در مال مشترک مابین شریکان توقف دارد بان اگر
هر یک اذن احدهما کفایت نمیکند پس تصرف جایز نخواهد بود غایته

تدبیری که درین مقام میتوان نمود انست که این بابت در عوضه تلف
نظر باینکه مفروض است که مالک تارک خمس و زکوة است پس هرگاه
متصرف در حین تصرف نزد خود قرار دهد که خمس انچه را که تصرف
میکند در صورت خمس ایصال بارباب استحقاق خمس نماید و ربع عشر
ان را در زکوة ایصال بارباب استحقاق نماید درین صورت تصرف
بی عیب خواهد بود نظر باینکه این احسانست بر فقرا مطلب ثانی
انست که کسی تردد در خانه حکام مینماید ماکولی حاضر مینماید تصرف و اکل
آن چه حالت دارد جواب معلوم باد اشیاء علم بحرمت ان بحیز محصوره
حاصل نباشد بمقتضای ظاهر شریعت مطهره حکم بعدم جواز تصرف دران
نمیتوان نمود بنابراین بلکه تصرف آن جایز و اکل آن مباح خواهد بود
و هرگاه علم بحرمت ان حاصل باشد پس این دو قسم میشود اول انست که
مالک ان شخص بوده باشد سوال زکوة سر را تمام نشده جواب بر ان گذشته
باشد باید که هر چه سال گذشته زکوة را از اکل وضع نموده الا انکه سال
رابعه از ملاحظه زکوة سال اول تتمه را زکوتش مدرج دیده انچه گذشته
جواب مقدار زکوة در سال اول را در سال ثانیه وضع نموده و زکوة باقی
را اخراج و همچنین در سال ثالث مقدار هر دو زکوة را وضع نموده و هکذا
تا نصاب اول برسد سوال زید ملکی را باجاره میدهد بسی خرد در دیوان

در مال الاجاره زکوة بر موجر است یا مستاجر جواب ظاهر اینست که بر
موجر در حین صورت زکوة واجب نباشد سوال سیادت
بچه چیز ثابت میشود در صورت عدم عدالت جواب اگر بایکه خمس
دادن باشد همان شخص ادعای سیادت نمود قول او معتبر مظنه باشد
و معارضی در حق او نباشد اکتفا بقول آن شخص مخبر در صورت مردم
عنوان نمود سوال کسی زمینی خریده بمبلغ معلومی در آن زمین را باغ نموده است
از جهة خرج گذران خود و قصد این را نداشته است که بعد از آنکه باغ
نمود بفروشد و حال نمو کرده است و قیمت او رسیده است آیا بتفاوت آن
آیا خمس بر او تعلق میگیرد یا نه جواب باعتقاد حقیر با دانکه در معرض مرابحه
شرعیه در نیاورده است اخراج خمس آن لازم نیست اگر چه احتیاط مقتضی آ
ن دارد کی است مسئله بدانکه گیرنده زکوة و رد مظالم عدالت در او شرط
نیست مسئله بدانکه دخول زن در آب در حین صوم جایز است لکن احتیاط
اینست که در آب ننشیند احتیاطا نشسته بدر رکن جلوس است سوال هرگاه
شخصی صائم در ایام رمضان غسلی از تماس کند عمدا یا سهوا غسل واجب باشد
یا مندوب آیا در جمیع این صور غسل و صوم هر دو صحیح خواهد بود یا باطل
یا بعضی صحیح و بعضی باطل یا آنکه بعضی از صور حکمش با بعضی دیگر مخالف
خواهد بود جواب ملخص سوال بالاجمال راجع بچند چیز است

اول

اول صحت و فساد غسل است با تعمد ارتماس و حکم این بنا بر مشهور
و حق من حرمة الارتماس للصائم مقتضای قواعد شرعیة فساد است
و فرقی مابین غسل واجب و مندوب نیست بلی اگر در وقت غسل نیت
غسل کند بلکه در آن خروج قصد تحقق غسل کند حکم بصحت غسل و احتمالش
و اگر در وقت کون در زیر ماء نیت کند نیز حکم بصحت بان مستبعد
نباشد مع اشکال فیه ثانی آنکه تعمد ارتماس منشا فساد صوم میشود
یا نه در این خلاف عظیمی بین فقهاء اعلی الله مقامهم میباشد لکن اشبه
نیست در آنکه اثبات قضا بلکه کفاره اقرب باحتیاط و اوفق بمنهج
نجاه است ثالث آنکه ارتماس نسیانا موجب فساد صوم میگردد یا نه اگر
بجهة غسل بوده باشد منشا بطلان او میباشد یا نه ظاهر اینست که ارتماس
نسیانی بی اشکال و بخلاف مضر بصحت صوم نیست و غسل نیز ظاهرا بی
اشکال صحیح بوده باشد مسئله بدانکه هرگاه شخصی طلب منی کند در نهار رمضان
این مسئله متصور بچند صورت میشود اول آنکه تعمد استمنا با علم بحرمت
در نهار رمضان منشا فساد صوم است یا نه و در این حالت از برای نیت یا عالم
ببطلان صوم باستمنا بوده یا نه در صورت اولی بی اشکال مفسد صوم
و موجب قضا و کفاره هر دو میباشد لکن در صورتیکه منی خارج شود و الا
صوم صحیح اما آثم است و در صورت ثانی یعنی در صورتیکه جاهل بوده

استمناء موجب فساد صوم میشود یا نه مسئله محل خلافست جمعی قائل بلزوم
قضا و کفاره شده اند مثل علامه و این قول را صاحب کفایه نسبت باکثر
داده و جمعی مثل محقق مرحوم و علامه و شهیدین مرحومین و صاحب مدارک
و غیرهم اکتفا بقضای تنها نموده اند و جمعی قائل بلزوم هیچیک نشده اند و ظاهر
قول ثانیست هرچند احتیاط باولست ثانی تعمد استمناست با جهل
بحرمت آن در این صورت اگر عالم بوده که مفسد صوم است موجب قضا
و کفاره هر دو خواهد بود والا فمثل عالم بحرمت و جاهل بافساد است
که مذکور شد ثالث تعمد استمناست لکن نسیانا باین معنی که فراموش کرده صوم بوده
اند اقدام باین فعل شنیع نموده در این صورت قضا و کفاره بر او لازم
نیست و صوم او صحیح است لکن آثم خواهد بود و استغفار ضرورست فصل
رابع بیان کفاره است بکیفیت یا بیشتر و اما صورتیکه استمنای بید و با
الجمله استمناء محرم باشد خلاف است بعضی از فقهاء رضوان الله علیهم بجمع
بین کفارات ثلث قائل شده اند لکن ظاهر جواز اکتفا بکفاره واحده است
هرچند نهایت احتیاط در جمع میباشد سؤال هرگاه کسی جاهلا
بتحریم الا ارتماس در نهار رمضان المبارک غسل ارتماسی بیاورد آیا
موجب افساد صوم خواهد بود یا نه و بر تقدیر افساد آیا قضا و کفاره
هر دو واجب است یا نه و هرگاه شخصی در نهار رمضان افطار بحرام کرده
باستمناء و بعد غسل ارتماسی نماید غسل او صحیح است یا نه جواب

حکم در

حکم در مسئله اولی آنکه ارتماس مطلقا با علم بحرمت یا جهل یا دونست فساد
صوم ظاهر آنست که نباشد پس قضا و کفاره بر مرتمس مطلقا خواه عالما
و خواه جاهل بحرمه باشد لازم نیست لکن احوط اتیان قضا بلکه کفاره
هم میباشد و در مسئله ثانیه آنکه هرگاه ابطال صوم بیکی از مفطرات
نموده و بعد از آن غسل ارتماسی نماید ظاهر آنست که غسلش صحیح است و وجه
بطلان غسل ارتماسی از منافی تعلق نهی است بارتماس از بنا آنکه نهی در
عبادات مقتضی فساد است و جمیع اخبار با آنکه در این باب بنظر رسیده
مخصوص بصائم است و شامل مفطر و از ماهی اراده صادر شده باشند نیست
و دعوی با دلالت ایهم در این باب ممکن نیست مسئله سوم آنکه نیت صوم را
چنین بنماید که من منع خود مینمایم از اکل و شرب معتادی و غیر معتادی و جماع
و استمناء و تعمد کذب بر خدا و رسول و ائمه ع و از تعمد بقای بر جنابت
و ایصال غبار غلیظ بحلق و از ارتماس و حقنه بمایع و تعمد قی و از معاودت
بنوم جنبا از طلوع فجر صادق الی الغروب قربة الی الله امتثالا لامر الهی جل شانه
اگرچه حکم بلزوم باین نحو مشکل است لکن باین نحو نیت قطعا صحیح است و
وقت این نیت در همه شب است هر وقت که خواهد خواهش حفظ نیم
ابتها قدر درست. همیشه بوسیعه این را دیده باشند بهمان قدر که اشاره
کنند امساک میکنم از این امور مشاهده از اول فجر صادق الی الغروب

بجهة آنکه بر من واجب است قربة الی الله کفایت میکند مسئله بدانکه
غسل جنابت در شبهای ماه مبارک هر وقت است که شخص باید
وجوب بجا آورد نمود و قربة مطلقه در جمیع عبادات کفایت میکند

سوال در شروع نمودن بروزه کفاره مراعات اول ماه
اولی خواهد بود یا نه و هرگاه از اول ماه خواهد شروع کند و باعتبار
ابر ماه را ندیده باشد و شکی باشد و یوم الشک را روزه بگیرد و در روز
بعد مشغول شود و آن ماه بیست و نه روز تمام شود از ماه دیگر یک
روز روزه خواهد داشت یا دو روز را و هرگاه دو روز ضم شد بقیه را
بیست و هشت روز روزه خواهد گرفت یا بیست و نه روز و یوم الشک را
هرگاه روزه بدارد و غره محسوب خواهد داشت یا آنکه بعد از یوم الشک
همان ماهی که بیست و نه روز تمام شده یکماه حساب خواهد کرد جواب
این سوال مشتمل بر چند مطلب است اول آنکه در روزه مراعات اول
ماه اولی خواهد بود یا نه حکم آن اینست که در این باب مخیر است ما بین
اینکه شهرین هلالیین را روزه بگیرد با عدم انکسار یا شهرین عددیین
که عبارت از شصت یوم بوده باشد با انکسار هر دو یا آنکه یک ماه را هلالی
اختیار کند و ماه دیگر را عددی مع انکسار احدهما و اتمام ماه منکسر علی
التقدیرین سی یوم لازم است و اولویت بعض بر دیگری معلوم نیست

بطلوع

سوال ضعیفه ای جنب شده از شبهای ماه مبارک رمضان و قبل از
صبح لکن خوابید بقدر فرصت دید چون بیدار شد بوعده حیض او بود لکن
از برای او حاصل شد که حایض شده و ترک غسل جنابت نموده تا آنکه صبح
روز شد معلوم شد که حیض نموده و لکن روزه را نخورده بود آیا روزه اش
صحیح است یا نه و بر فرض بطلان قضا لازم است یا کفاره هم دارد جواب
البته روزه آن روز را روزه بگیرد و غسل کند و قضای همان روز را قربة الی الله بگیرد و ظاهر
است کفاره لازم نباشد مسئله بدانکه شخص صائم همان که مظنه ضرر از برای
او بهم رسد بسبب صوم در صوم افطار جایز بلکه متعین است و همچنین است
حال در تاخیر اماله الی اللیل اگر تاخیر موجب مظنه ضرر باشد البته تاخیر
ننماید مسئله بدانکه هرگاه شخص طفل غیر ممیز را در روز روزه بوسه دهد و یا نحو
لذت نفس کرده و منظورش خلاف شرع نباشد اگرچه روزه باطل نیست
لکن اجتناب از امثال این امور نهایت از مقتضای قوه ایمان است
اگرچه در غیر صوم باشد مسئله بدانکه مستحب است در هر ماهی سه روز روزه
لکن اول پنجشنبه از عشر اول و اول چهارشنبه از عشر وسط پس هرگاه
پنجشنبه در عشر اول اتفاق افتاد مثل آنکه روز چهارشنبه یا روز پنجشنبه اول ماه
باشد پنجشنبه اول را روزه بگیرد و همچنین هرگاه چهارشنبه در عشر اوسط اتفاق
افتاد چهارشنبه اول را روزه بگیرد و اما پنجشنبه عشر آخر پنجشنبه آخر را اختیار کند

هرگاه پنجشنبه متعدد بوده باشد هنوز هلال رفته جایز بسته بوده و بدانند
که استمناء در ماه مبارک رمضان حرام و مفطر است و با این اعتقاد دستکاری کرد
در ماه مبارک رمضان و بعد از انزال شخص فهمید بدون نطفه که استمناء
در ماه مبارک رمضان حرام است و موجب یک کفاره و دون
قضا و قدر از آنجا آوردن کفاره و اختیار یکی از خصال و بنا بر آن
اجیر شده با این نحو که با شخصی قرار داد کرده اند که روزه نیابةً از شخص
بگیرد و وجه اجاره آن را تعیین کردند و لکن صیغه نخواندند و روزه را
گرفت آن شخص پول داده با و حساب قرار دادی که کرده است با او داد
آیا این اجاره صحیح و منعقد است و روزه صحیح است و این شخص بری الذمه
است از آن پولی که گرفته است یا خیر بتقدیر فساد اجاره یا روزه و
اشتغال ذمه آن آیا میتواند آن شخص وصی که پول را باین داده
که روزه بگیرد الحال از بابت رد مظالم مبالغ آن حساب کند با وجود
آنکه همچنانکه نموده است مقدار آن را بالفعل یا خیر و الحال بفقر باشد که کفاره
استمناء جمع است یا خیر جواب ظاهر است در صورت جهل بعدم جواز
استمناء در روز ماه مبارک رمضان این عمل موجب بطلان صوم و لزوم
قضاست و ظاهر است که حکم بلزوم کفاره در صورت مفروضه نمیتوان
نمود لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال بکفاره است و اما صحت صوم

گرفتن در سعه وقت
در هر قدر در روزه

اجاره

اولا مهیا انزال بود و در صورت ثانیه عکس آن یعنی باعث
استماع صوت بوده ظاهر است در صورت ثانیه نیز قضا و کفاره
هر دو لازم بوده باشد سیم آنست که قصد هر دو نموده یعنی مطلوب
او هم استماع صوت ضعیفه اجنبیه و هم طلب انزال بوده مشخص است
حکم بلزوم قضا و کفاره در صورت اولی مستلزم حکم بلزوم اینهاست در
این صورت نیز قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود چهارم آن است
که با استماع صوت زن معتاد بانزال نبود و استماع نمود لکن بالاتفاق
اتفاق انزال شد در این صورت ظاهر آنست که قضا و کفاره هیچ یک
لازم نباشد پنجم آنست که با استماع معتاد بانزال نبود لکن قصد انزال
در استماع نمود و تکرار استماع نمود تا انزال شد در این صورت ظاهر
اینست که قضا و کفاره هر دو لازم باشد ششم آنست که قصد انزال با استماع
صوت نمود یعنی داعی بر استماع صوت انزال بود و باین نیت استماع
صوت نمود لکن انزال نشد خواه معتاد بانزال بوده باشد یا نه حکم
در این صورت راجع میشود باینکه نیت افطار موجب افطار میشود یا نه کلام
در این مذکور شد بخبر یا بادله حکم تقبیل زن و ملامسه با زنان یعنی دست
یا عضو دیگر به بدن زنان مالیدن از آنچه مذکور شد ظاهر میشود یعنی احکام

مذکوره در اینها نیز جاری است در صورت اعتیاد بانزال و نیت انزال و تحقق انزال قضا و کفاره هر دو لازم است و نعوذ بالله در صورتیکه نسبت بغیر حلال خود بوده باشد احتمال کفاره جمع قائم است و در صورتیکه هر یک از اینها را بعمل آورد و قصد انزال نداشته باشد و لکن اتفاق افتاد و انزال شد در صورت عدم اعتیاد ظاهر اینست که قضا و کفاره نباشد و اما در صورت اعتیاد و علم باعتیاد و تحقق انزال ظاهر است که هر دو لازم بوده باشد و در صورت نیت انزال و عدم تحقق آن پس کلام راجع باین میشود که نیت افطار مبطل است یا نه حکم آن مذکور شده و همچنین حال تخیل جماع در حالت صوم آن نیز از آنچه مذکور شد ظاهر میشود که در صورت نیت انزال و تحقق انزال قضا و کفاره هر دو لازم میشود و در صورت تحقق انزال و عدم قصد بآن و عدم اعتیاد بانزال ظاهر اینست که هیچیک لازم نبوده باشد و در صورت اعتیاد با انزال باین معنی که میداند از حال خود که هر وقت تخیل چنان چیزی کند انزال خواهد شد با وجود آن در حالت صوم تخیل نمود و انزال شد ظاهر اینست که قضا و کفاره هر دو لازم بوده باشد و در صورت نیت انزال و عدم تحقق آن در جمیع صور حکم آن راجع میشود باینکه نیت مفطر مبطل صوم هست یا نه مذکور شد و همچنین است حال در صورت تخیل صورت

صیغه

صیغه مثلا حکم آن نیز از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و مخفی نماند آنچه مذکور شد حکم مسئله این بعضو دیگر مرد بود به بدن زن و همچنین است حال در مس زن بدن مرد را خواه حلال مرد بوده باشد یا نعوذ بالله زن اجنبیه پس هرگاه زن دست خود را بموضع دیگر از بدن خود مالیده بدن مرد نشد از اینکه زن مرد را مالیده یا اینکه آلت مرد را مالیده نیز بلکه چنین چیزی بخواهش مرد داده باشد مقصود از این مسئله در صورت انزال بوده باشد و انزال هم متحقق شود قضا و کفاره هر دو لازم خواهد بود اما هرگاه قصد انزال نداشته باشد و لکن اتصال مالیدن زن آلت مرد را یا زن را مرد را بخواهش مرد دفعه باشد پس اگر عادت او باین نحو مستمر شده باشد که هر وقت چنین امری میشد انزال میشد و چنین اسم میدانست نظر بعادت مستمره انزال هم خواهد شد و انزال هم شد در این صورت قضا و کفاره لازم خواهد بود اما هرگاه قصد انزال نداشت و متعارفهم نبود با انزال در چنین صورت بی اختیار و بی قصد انزال شد ظاهر اینست که قضا و کفاره هیچیک لازم نبوده باشد لکن مناسب این است که انزال بشهوت و ملامست انزال مستند از انزال ظاهر میشود در چنین صورت بر مکلف صائم لازم است که رفع شبهت نماید یعنی ملامست زن نماید از ترس آنچه مذکور شد که موجب قضا و کفاره میشود و نعوذ بالله اگر غیر حلال بوده باشد مثل زن اجنبیه یا پسر امرد احتمال کفاره جمع قائم است و از این جهت کلام در مالیدن ذلک که تعبیر از آن مثبت و مال معینه بتفصیل آن نیز از آنچه مذکور شد ظاهر میشود

میبود

در صوم ماه مبارک رمضان اما نیت

در شب اول مجزی است یا آنکه باید هر شب تجدید نیت شود — ظاهر این است که مجزی باشد
لکن اولی عدم اکتفا است پس اعاده نیت در هر شب اولی است اما بنا بر احتیاط
بیان است حق این است که نیت همانا امری است قصد امر نفسانی است و این منفک از [illegible]
می شود — روزه مستحبی را تضعیف شخصی مستحب است افطار این یا ظهر است یا بعد از ظهر هم
هست — اختصاص افطار به قبل از ظهر ثابت نیست بلکه چنانچه مستحب است افطار قبل
از ظهر مستحب است بعد از ظهر — مسئله روزه دار صائم بعد از اخراج از دهن با رطوبت
دهن باز در دهن بردن و آب دهن فرو بردن چه صورت دارد — ظاهر این است که مانعی نداشته باشد بلی
لو رطوبت بسیاری داشته باشد اجتناب نمودن از فرو بردن آب دهن اولی است لکن
داخل نمودن در دهن بار خلاف احتیاط [illegible] عیب است — شخصی روزه [illegible] الاصح
نیت بقضا گرفته [illegible] روزه [illegible] که [illegible] اشتباه شده [illegible]
اقرب بسیار اشکال است — هرگاه زن [illegible] شخصی کفاره ماه مبارک رمضان قرار گرفته باشد
و انکه جواز [illegible] اطعام شصت مسکین کند آیا لازم است که مجموع شصت مسکین [illegible] رسیده باشد
یا آنکه رسیده باشند مضر نیست — در صورتی که [illegible] کفار [illegible] باشد جواز اشتراک
سادات با غیر سادات در اطعام بلکه اختصاص ایشان [illegible] اشکال است [illegible] و در [illegible]
کفایت [illegible] یوم و [illegible] ایشان [illegible] هر چند [illegible] از غیر سادات [illegible] باشد اما در غیر [illegible]

ما عادل [illegible]

حال از اشکال نیست لکن جواز [illegible] اقرب بصواب است باشد هر چند احتیاط [illegible]
و اقرب بسیار اشکال است — هرگاه بر ذمه شخصی قضای کفاره ماه مبارک رمضان لازم آید
و برادای [illegible] از کفارات مقرره قادر نباشد [illegible] در خصوص [illegible] تصدق و اطعام
شصت مسکین و [illegible] در خصوص [illegible] متتابعین [illegible] در این [illegible] خواهد بود
در صورتی که متمکن از ادای [illegible] از کفارات نباشد [illegible] [illegible] تصدق
بقدر امکان لکن احوط انضمام صیام [illegible] هیجده یوم است بر او [illegible] و اگر متمکن [illegible] [illegible]
[illegible] استغفار نماید — آیا [illegible] کفاره [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
شصت مسکین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داخل [illegible] واجب
کفاره چه قسم [illegible] و آیا [illegible] خورش دادن واجب است یا نه [illegible] [illegible]
[illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مسکین [illegible] [illegible] زیاده از [illegible]
[illegible] ظاهر این است که [illegible] دوم [illegible] واجب [illegible] ظاهر این است
که [illegible] کفاره [illegible] چهار [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مسکین [illegible] [illegible] باشد تسلیم نماید [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خورش واجب است یا نه ظاهر عدم وجوب است لکن احتیاط [illegible] [illegible]
زنی [illegible] خون دیده که [illegible] بصفت حیض [illegible] [illegible] معلوم نیست [illegible] چهار روز
منقطع شده [illegible] زوج در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظاهر [illegible]

دهم و هشتم چون می دهد و بعد منقطع شده خالی بود در روز هشتم [illegible] واقع شد
بعد از آن چون خالی در میگیرد در مجموع نه روز بود آیا در صورت مذکوره کفاره بر زوج واجب است
و در صورت وجوب چون است نصف دینار یا ربع دینار طلای مسکوک می باشد هرگاه قیمت آن نیز از
نقره مسکوک یا پول سیاه بدهد چون است و مصرف کفاره را بیان فرمایید عدالت در [illegible]
[illegible] شرط است یا نه و بصغیر یا مدیون داد یا نه   در صورت مفروضه اگرچه وطی در ایام
حیض شده است بلکه وطی اول در وسط حیض شده و وطی ثانی در آخر حیض لکن ظاهر این است که [illegible]
کفارها سابق ثابت نبوده باشد نظر که بنای موضوع و ظاهر این است که وجوب کفاره در صورت
علم به موضوع است   هرگاه در ماه مبارک رمضان بعضی از ایام روزه ضایع شده باشد کفاره چه خواهد بود
مسئله [illegible] ظاهر این است که کفاره جمع است یعنی عتق رقبه و صیام شهرین متتابعین
و اطعام ستین مسکین هر سه را باید بجا آورد   در کفاره ماه رمضان هرگاه صوم شهرین را اختیار
کند و [illegible] تتمه را [illegible] تاخیر [illegible] سال دیگر [illegible] بلکه
[illegible] کفاره صحیح خواهد بود یا نه در فرض صحت اثم خواهد بود یا نه
[illegible] بقیه صوم کفاره را [illegible] سال [illegible] ثالث
[illegible] بقیه صوم کفاره [illegible] عبارت از [illegible] یوم [illegible]
لازم [illegible] تتابع [illegible] تفریق [illegible] خواهد بود

تابع

۱۳۱

تابع در بقیه صوم در صورت مفروضه واجب نیست بلکه اکمال شهرین متفرقا جایز است
[illegible] قضای بعضی از ایام ماه مبارک رمضان با صوم کفاره افطار آن بر ذمه [illegible]
پس الحال که [illegible] ذمه [illegible] بعضی از ایام [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] تقدیم قضا بر کفاره [illegible] تقدیم [illegible] کفاره [illegible] بتقدیم کفاره
بر قضا [illegible] وجوب فوری [illegible] در [illegible] کفاره
جمع [illegible] بعضی خصلات [illegible] واجب است یا نه   آنچه از قضای ماه مبارک
تاخیر شده تا سال دیگر [illegible] عبارت از [illegible] مثقال
[illegible] مقدار [illegible] مثقال [illegible] نصف [illegible] مثقال [illegible] علاوه [illegible]
[illegible] علاوه [illegible] خواهد بود [illegible] اولی
[illegible] ظاهر این است که [illegible] کفاره لازم [illegible] هرگاه تاخیر در ماه مبارک
[illegible] ماه مبارک شده [illegible] سال ظاهر [illegible] است [illegible]
هر روزی [illegible] تقدیم قضا بر کفاره [illegible] ظاهر این است [illegible] باشد لکن
احتیاط [illegible] تقدیم [illegible] در صورتیکه [illegible] کفاره [illegible] لازم [illegible]
[illegible] سال دیگر [illegible] تقدیم [illegible] متعین [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] صورت [illegible] تقدیم کفاره [illegible] سال [illegible] قضای [illegible] سال
[illegible] تقدیم کفاره [illegible] سابق [illegible] تقدیم قضای سال [illegible]

[illegible]

رکفاره سال اول ظاهر این است جمیع اینها مجزی بوده باشد مگر در صورتی که مذکور شد در نهایت
همه در صورتیست که اختیار صوم در کفاره نموده باشد و اما اختیار صوم مشکل اطعام و عتق رقبه
پس شکی در جواز تقدیم آنها بر قضا نمی‌باشد اگر چه کفاره از سال ثانی بوده باشد و اما فوریت
در قضا اگر چه مهلت خلاف است لکن ظاهر این است که فوراً واجب نبوده باشد هر وقت
که خواهد مخیر است مگر در صورتی که فرض شود که تاخیر به تمکن نخواهد بود که بعض از عوارض در تأخیر عبارت
تاخیر ممکن تلافی نمود یا که تاخیر نمود تا وقت تنگ شود و در این وقت واجبست تعجیل
و معیار همان است که تا امکان تاخیر از ماه رمضان دیگر جایز نخواهد بود و اما در کفاره اگر چه نسبت
عدم جواز تاخیر تا سال دیگر معلوم نیست لکن ترجیح با مسارعت و مبادرت مسلم است خصوصاً
در صورتی که مظنون باشد که تاخیر به تمکن از کفاره نخواهد شد بلکه در این صورت تاخیر جایز
نخواهد بود مجملاً اگر چه دلیل حکم صریح بر وجوب فوریت در مطلق کفاره نیست ان در نظر نیست لکن
هر گاه دانسته شود که کفاره که موجب ازاله معصیت بوده باشد که کفاره در علاج و تدارک آن معصیت
قرار شده باشد مبادرت در رفع آن چنین کفاره لازم بوده باشد هر گاه کسی
قضای روزه ماه مبارک را اهمال کند تا ماه مبارک دیگر برسد کفاره آنچه مذکور شد و با رمضان
بال ... آیا کفاره ثانی هم واجب است یا نه و ترک روزه معین را الا عذر نموده است باید چه چیز جاری نمود
در مسئله چه صورت دارد ... کفاره اهمال در قضای ماه رمضان

بلغ ۱۲

یک مد از گندم است و مقدار مد از پیمانه و وزن شاهی که عبارت از نیم من شاه سی نخود و عشر
بوده باشد مقدار شصت مثقال صیرفی و سه ربع مثقال و نصف ربع مثقال است پس یک من شاهی
که عبارت از یکصد و شصت مثقال صیرفی است مقدار شصت مثقال و نصف مثقال الا ربع مثقال
علاوه است از مد پس هر گاه در مقام ادای کفاره پیمانه و وزن شاه که گندم را هزار و دویست ... قدر
واجب را داده خواهد بود که علاوه شصت مثقال و سه ربع مثقال و نصف ربع مثقال الا که احتیاط
این است که ... باشد که بقدر ... مثقال و هشت ... مثقال از صد درم شاه
کمتر است ... مثقال الا ... مثقال از یک صد درم کمتر است و اما مراد کفاره
تا ... اگر چه حکم بر وجوب ... لکن احتیاط مقتضی رعایت این است و اما کفاره
مخالفت در صوم منذور ظاهر این است که مثل کفاره ماه مبارک است که مخیر است که عتق
رقبه یا صیام دو ماه متوالی یا اطعام شصت مسکین کرده باشد و این کفاره ... است اگر چه
جماعتی بوده باشند که کفاره مخالفت در صوم منذور را یمین کرده باشند و اما تحقیق ...
... بخلاف عالم ... کار ... لکن تلفظ نصیحه نموده اگر چه
... که در مخالفت آن کفاره لازم بوده باشد نیست لکن چون بنده ذلیل با خالق عظیم
... خود چنین قرار داده مخالفت نمودن ... مسئله
[illegible] ... الحمد ... و آله ...
و ... السلام ... [illegible]

تکرر زلزله موجب تکرر در صلوة هست یا نه   این از چند قسم میشود اول در چند قسم است
اول این است که زلزله بعد از آن نمازی که بعد از نماز زلزله دیگر شد در این صورت ظاهر آن است که موجب
تکرر در صلوة است دوم آن است که زلزله ثانی قبل از اتیان بصلوة زلزله اول زلزله دیگر شد لکن فصل
مابین دو زلزله بنحوی شود که متسع از برای صلوة بوده باشد ایضا ظاهر آن است که موجب
تکرر صلوة است سیم آن است که زلزله ثانی قبل از اتیان بصلوة زلزله دیگر شد لکن فصل مابین دو زلزله
متسع از برای صلوة نبوده در این قسم اگرچه احتیاط مقتضی تکرر صلوة است لکن تکرر
زلزله لکن ظاهر این است که اجزاء بصلوة واحده میتوان نمود   عدد تکبیرات در صلوة
خسوف و کسوف و زلزله و سایر آیات را بیان فرمایند   تکبیرات بعد از قراءت در هر
پیش از رکوع است بعد در رکوع است و پنج تکبیر بعد از رکوع است حین رفع رأس از رکوع یا بعد از رفع
رأس یعنی پنج تکبیر بعد از رکوع که عبارت از خامس و عاشر بوده باشد و چهار تکبیر از برای دخول در چهار سجده
و چهار تکبیر از برای رفع رأس از سجده و پنج تکبیر از برای قنوت که بعد هر قنوت است پس عدد تکبیرات
مذکوره سی و یک است و بعد از انضمام تکبیرات سبعه افتتاحیه سی و هشت تکبیر میشود و ظاهر این است
که رفع ید در جمیع تکبیرات مذکوره مستحب بوده باشد   عدد قنوت در صلوة آیات بیان نمایند
صلوة آیات مشتمل بر پنج قنوت است   هرگاه کسوف یا خسوف اتفاق افتد
در وقت صلوة فریضه یومیه مکلف در تقدیم و تاخیر چه کند   این مقرر بحسب
صورت است بلکه اشکال در وقت هر دو موسع است یا مضیق یا احدهما موسع است و دیگری مضیق است

در صورت

در صورت ضیق وقت هر دو یعنی وقت حاضره لازم است که اتیان بحاضره نماید و قضای
صلوة کسوف نماید مثلا لازم نیست بجهة اینکه التکلیف با ثابت نیست بنظر بعدم جواز التکلیف
بما لا یطاق و دلیلی دیگر در لزوم قضا هم نیست یا آنکه ثابت است حکم بلزوم قضا میشود و اما در صورت
که کسوف اتفاق افتد در غیر ضیق وقت حاضره بحدی که ممکن نبود از اتیان بهر دو مع ذلک
تاخیر فریضه حاضره نمود تا ضیق وقت در این صورت اگرچه مقدم میدارد حاضره را لکن
قضا مینماید صلوة کسوف را و در صورت سعه وقت هر دو مخیر است در تقدیم و تاخیر
لکن اولی مقدم داشتن یومیه را از خطر خواهد بود در صورت ضیق وقت صلوة کسوف مثلا
با وسعت وقت یومیه لازم است که صلوة کسوف را مقدم بدارد هرگاه صلوة کسوف را مقدم
داشت باعتقاد وسعت وقت هر دو و در اثنای صلوة معلوم او شد که اشتباه نموده وقت صلوة
یومیه مضیق شده در این صورت لازم است که اعراض نماید از صلوة کسوف و مشغول شود بصلوة
یومیه و اتیان کند اگرچه خلاف احتیاط است لکن نقض شده است و بعد از صلوة یومیه بنا گذارد
بصلوة کسوف پس اتمام می نماید یا از سر گیرد استیناف لازم نیست که در صورتی که بعد از فراغ
از یومیه امری که منافی صلوة بوده باشد از او صادر نشده مشغول شد در این صورت استیناف
صلوة کسوف نمی نماید مگر در صورتی که وقت آن خارج شده باشد بتفریطی در فعل آن در اثنای نمودن
و حکم فوت نموده باشد دیگر اگر در این مقام و در سابق نه همانا است در غیر زلزله میباشد چه محل

لم نقرّ به نقصه شود هایین را اسم دیگر انصرا نبسته که وقتی ز زانه ها دام العمر است معتبر در حکم از حرب
صلواة این است که زمانی ز زانه تمتع صلواة نموده باشد بنا بر این هر گاه فرض شود که ز زانه انتقال
یافته در ضیق وقت حاضره بوده به لازم است اول ز نیّات حاضره نماید و بعد از ان ممکن است
به حکم شود بردوم است با الصلواة ز زانه بلکه به عنوان قضا شکله بنا بر اول است مسئله نقصه شود
معتبر در حرب صلواة ز زانه آن است که مین تحقق سبب تکلیف ممکن باشد از اشتغال بالصلواة
در فرض مذکور این است بیت نظر به فرض ضیق وقت حاضره بلکه دنیا به فرض احتمال است
چونکه در صیغ و تشبیه این مطلب در کتب شود یم در مسئله مطلقا با آنکه بود به عنوان کتشفیق نمود
لهذا نظر بر احتمال انتقال نموده باشد [illegible] ما مانت الهی بیدار ارشن است به اسباب رجوع عهد شود انشف کشف
واقع شود   با جامه نجس نماز گذاردن در حال اضطرار جایز است یا نه   در منصوص مسئله بیستمین
ز زنطلبم شدن نموده باشد که اشتغال جایز است   با بدن نجس در صورت فقدان
مطهر نماز گذاردن اعاده و قضا دارد یا نه   قضا ضرورت   اشباع حرکت
بنحوی که حروف موجب شود در صرف شود مبطل صلواة می‌شود یا نه   حرف متحرک که اشباع در حرکت
او می‌شود یا ضمیر غایب است یا غیر آن یا مثل حرف آخر کلمه است یا غیر مکرر در ادای اشباع
حرکت که بدر که موجب [illegible] در یا حرف شود لام به نه است مثلا [illegible] و الله دانی عمره دوس المکنوق
من طینة المخزون با ملاقه دکوره اما ضمیر غایب [illegible] فهذا آن مر فرع نقصه باشد یا مفتوح آن ازاحلی اشباع

محمد را

۱۳۴

تحمّل است مثلی ولی می‌کند له وعیده و در نوله و نحو لالک خالی از اشکال نیست اگرچه اشباع در آنکه
در مقام بود و مطلق حرف مضموم لازم است مجملا تهی ضمیر غایب ابکر است در صورت
اشباع که بی کم موجب زیادتی یا فی شود لازم است و در صورت مجزوم بودن یا قبل ضمیر غایب
مشدد بشود و ظاهر این است که اشباع حرکت بمقدار بدل لو جایز نبوده باشد در صورت
مضموم بودن یا مفتوح بودن یا قبلی ممد اشتغال است. اجرا طلقه فرق ترک [illegible] دانان اشباع حرکت
بمقدار مر بود در غیر ضمیر غایب است لکه در قرائت یاد کار رو [illegible] به نقصه باشد ظاهر جایز باشد مسئله
هر گاه اسلام از اطفال غیر ممیز در نماز واجب نیست اگر [illegible] در صورت مسئله سمت قبله مشتبه
بوده باشد می‌توان احتیاط نمود یا نه از مسئله مقید نقطه سمت قبله نقصه باشد مثلی از مسئله رجوع کنند
نماز ساجه با مقدار سمان ان و اما بتدریج سلیمین [illegible] تبع شکول نقصه باشد [illegible] نقطه
نمود ده کر طاهر نقصه مشتبه الصلوات را بالتمتع و بخ میماند ظاهر این است بمثال ایم امور در کشف
سمت قبله احتیاط می‌توان نمود در صورتی که معصیه نقطه سمت قبله نقصه باشد بجائیکه غایب این است
و اما هر گاه فرض شود اعاده نقطه نفسه مثلی مسئله [illegible] بعض فرض [illegible] اشباع معتبر در شهوات لا
بسمتی دیگر می‌نماید و آن تحقق نقصه باشد یا مارف [illegible] جمله کلام مظنون است می‌شود که فعل الشحق [illegible]
در جنس صورت احتیاط نمی‌توان نمود و لهذا اعتماد بتدریج اهل [illegible] نمی‌توان نمود

نظر به اینکه جماعتی از ارباب فتوی آنها تجویز می نمایند و نیز در نفس سمت قبله مجملاً هم یک از علامات
مذکوره که مفید مظنه به سمت قبله بوده باشد اعتماد می توان نمود و هم چنین هر گاه در خانه کسی
داخل شود اعتماد بقول صاحب خانه به سمت قبله می توان نمود نظر به اینکه قول صاحب ید مفید
مظنه می شود غالباً پس هر گاه فرض شود که آنها در مظنه بهم رسد اعتماد می توان نمود و اما قبله نما
پس اگر امتحان نموده باشد در مواضعی که سمت قبله مشخص بوده که در آنجا مطابق بوده افاده ظن
به سمت قبله نماید چه ضرورت که از غیر اعتماد نتوان نمود مجملاً در صورت عدم معلومیت سمت قبله
هر چه افاده مظنه به سمت قبله کند اعتماد بآن توان نمود ولکن چه قدر [illegible] بوده باشد مسئله
هرگاه اگر شخصی در آخر وقت ذهن از دماغ او بیاید و خون قطع نشود و نماز هم نکرده باشد در این صورت
مشغول نماز می شود هر وقت که آن هم از او در دستمال در دست گرفته آن هم از آن دستمال
اگر از دماغ که آن هم به لب برسد بزمین اندازد و اگر [illegible] ممکن نبوده باشد مثل
اینکه دستمال نداشته در صحرا یا در مسجد بوده باشد آب دهن به لباس خود [illegible] ولکن لباس هر گاه نجس شود
آب دهن را به هر آن خود اندازد که ثبت لباس بدن در چنین صورت ضرورت [illegible]
آب دهن که مخلوط به خون باشد [illegible] نیست و نماز نیز [illegible] به هر حال است
که [illegible] در مسئله [illegible] در صورتی که قطع نفس نموده باشد [illegible] در صحت
آن است و اما [illegible] قطع نفس در آن تفصیلات [illegible] مسطور است و الله العالم بحقیقة

برایشان

پس از آن برمی خیزد بقصد قیام چنان که در بیان آن نوشته ام هر گاه [illegible] از ابتدا از همزه وصل الله مطلق
یعنی به الله و از الف او همزه وصلی دانسته باشد لازم است که اسقاط آن همزه نماید و اگر اسقاط
نماید ظاهر این است که اتصال وصل نشود و اما در شخصی که پس از امتحان از آن لازم است و اما [illegible]
بسکون نمی باشد عدم همزه وصل ظاهر این است که صحیح بوده باشد و اما همزه وصل دانسته باشد
با حرکت و وصل آن ظاهر این است صحیح بوده باشد و اما عدم وصل او بطور احتیاط ترک [illegible] هرگاه
مصلّی چهار رکعت نماز ظهر می نمود سهواً [illegible] و بعد از آن اراده نماز عصر [illegible]
دو رکعت چهار رکعت از نماز عصر را [illegible] که چهار رکعت از نماز ظهر را انجام داده [illegible]
اگر بعد از تسلیم از نماز ظهر امری که موجب بطلان نماز شود صادر نشده باشد مثل صورت
با دستمال [illegible] فصل نماز ظهر باطل است در این صورت نماز عصر [illegible]
نقصان چهار رکعت از نماز ظهر در این صورت عدول از نماز عصر به نماز ظهر نماز بعد از عدول
به نیت نماز ظهر تمام نماید و اگر بعد از فراغ از تسلیم نماز متذکر نشده باشد و [illegible] شروع
نماز عصر نموده باشد بعد از آن [illegible] در رکعت از عصر [illegible] باشد در اثنا [illegible] در رکعت
تتمه ظهر محسوب دارد نماز ظهر را تمام کند بعد از آن نماز عصر نماید علی الاقوی
احوط اعاده هر دو نماز است [illegible] هر گاه کسی در رکعت آخر که قصد نشستن [illegible]

سهو را حمد و سوره خواند چه کند   قبل از رکوع تسبیحات اربع بخواند و هرگاه بعد از
رکوع متذکر شود بر او چیزی نیست و نماز صحیح است   هرگاه در حالت رجوع از سفر به نماز
وقت نشسته باشد قضا کرده اداء آن نماز چه نوع است   اگر مکلف اول است که در آخر وقت
تنگ دارد که وقت خارج شده باشد در چنین صورت نماز را به نیت ادا می‌توان نمود
احتیاط که اکتفا به قربة مطلقة کند و اگر مکلف در اول وقت از این تنگ دارد که وقت داخل اینست
نشده است یا نه در چنین وقت شروع به نماز می‌توان نمود   هرگاه کسی از اول شکیات بود
و اعاده نماز را لازم کرده باشد   در ترک تعلم اثم و عاصی است و اما هرگاه در نماز شک کند
و در نیت که نماز صحیح بوده باشد اگرچه احتیاط اعاده آن نماز است نه از علم با حکام شک
شخصی در رکعت اولی یک سجده سهو فراموش کرده و در ثانی از رکوع را ... مسئله که شخص موضع
یک سجده در سجده دوم هنوز راست نشده بعد رسیده به یادش آمد که سجده در رکعت اول ترک کرده
در رکوع در رکعت دویم فراموش کرده چه کند   آن سجده را سجده رکعت اولی
قرار دهد بعد از اتمام سجده نماز را تمام نماید احتیاط اعاده نماز است خصوصا در صورتی که
فصل طویل متحقق شده باشد در حال قرائت حمد و سوره که موجب اخلال موالات باشد یکی
شود و این در صورتی است که طمأنینه این سجدتین را بعمل آورده باشد و اگر طمأنینه بعمل نیاورده باشد
در آن وقت قبل از وضع جبهه یک سجده صوری را بعمل آورده بعد از آن سجود سهو در جمیع ... اعاده
نماز نماید قربة الی الله مسئله هرگاه از مصلی در رکعت ثانی در حال قیام نقص کند و در رکعت اول

بکار

بجای حمد و سوره تسبیح اربعه خوانده با کلیت نماز صحیح است
مسئله بدانکه اگر مصلی علم دارد بغصبیت مکان و در آنجا نماز خوانده
بعد از آن از صاحب زمین اذن بگیرد نماز باطل است سوال
کسی در نماز السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته را در غیر محل گفته
سهوا آیا سجده سهو بر آن شخص واجب است یا نه جواب سجده سهو
در چنین صورت واجب نیست بلکه عمدا در هر وقت از اوقات
که خواهد این سلام را میتواند گفت سوال بیان فرمایند که شخصی قرار
بقدر نشستن چهار پنج نفر در مسجدی شب پهن میکند که فردا که نماز کند
و این مانع است از اینکه دیگران در آن مکان بنشینند و نماز کنند
یا جبر و شخصی که فرش انداخته کرده مردم را منع از نشستن می‌کند و بعضی از روی سهو
و آشنایان خود را جای می‌دهد بیان فرمایند که نماز صاحب فرش و کسی که او را
که بر روی فرش جای می‌دهد و کسی که فرش او را برمی‌چیند و در آن نماز می‌کند
چه صورت دارد جواب نظر باینکه مسجد وقف است به نماز کردن هر
هر شخص مصلی میتواند بقدری که خود در آن نماز کند تا که نماز خود را تصرف نموده
باشد و در صورتیکه تصرف نمود آن شخص اولی است نسبت به دیگران

مادامی که در آنجا نشسته است یا برخاسته باشد لکن بقصد عود و
رحل او در آنجا باقی باشد مثل مهر یا تسبیح یا جوراب یا جای نماز و نحو
آنها و هرگاه علاوه بر این قدر را تصرف کند پس هرگاه وکالت از
دیگری در این باب داشته باشد و بقصد وکالت موکل تصرف
کرده باشد ظاهر آنست در چنین صورت آن شخص موکل اولی و احق از
دیگری است یعنی دیگری را تسلط نیست مکانی را که شخص وکیل آن موکل
خود تصرف نموده انتزاع نموده باشد و اما هرگاه چنین تصرف بقصد
وکالت از شخصی نموده باشد بلکه مکانی را در مسجد تصرف نموده هر کس را که
خواهد بها داده باشد و هر کس را که نخواهد ممانعت نموده باشد ظاهر آنست
که چنین تصرفی که کرده است آن شخص نسبت بعلاوه آن مکان نشود پس
دیگری را در چنین صورت از نماز در آن مکان ممانعت نمی تواند
نمود پس ممانعت در چنین صورت مخالف شریعت مطهره خواهد بود
بنابراین دیگری با عدم رضای آن شخص در آن مکان نماز می تواند
کند سؤال هرگاه رطوبت ظاهری بخونی که کمتر از درهم بغلی بوده باشد
برسد آیا این معفو عنه در صلوة است مثل خونی که کمتر از درهم بغلی بوده
باشد یا نه جواب این مسئله چند صورت میشود اول آنست که ر

رطوبت ظاهری برسد بنحوی که اقل از درهم بوده باشد و جدا شود از آن خون و به بدن یا ثوب
منفصل رسد ظاهر این است که این رطوبت در این صورت معفو عنه نبوده باشد خواه این رطوبت
اقل از درهم بوده باشد در حال عدم هویت یا اکثر و دویم آنست که این رطوبت بخونی که کمتر از
درهم رسیده و این رطوبت منتشر نشود و احاطه باطراف دم ننمود ظاهر این است که عفو
ثابت نباشد تتمیم اهم است که این رطوبت با قبلی از درهم رسیده باعث انتشار
اجزای خون نشده لکن خون باز کمتر از درهم رسیده عفو در اینجا ثابت است مسئله هرگاه رفع یدین
در تکبیرة الاحرام مطلقا واجب نیست خواه تا محاذی گوش برسد یا نه لکن مستحب است تا محاذی
گوش تا بمعنی که این افضلی و اکملی خواهد بود پس رفع یدین در حال تکبیرة الاحرام اگر چه تا محاذی گوش
نرسد همان مستحب میشود لکن افضل و اکمل آن است که رفع یدین تا محاذی گوش برسد مسئله
بدانکه وقف بحرکه عمدا در قرائت موجب بطلان نماز است مسئله بدانکه وصل بسکون در قرائت
با عقیده اینکه در شریعت مطهره جایز از این جهت باطل است که اول کلمه موصول علیه همزه وصل
باشد مثل اول کلمه موصول علیه همزه وصل باشد در مثل مالک یوم الدین در این صورت ظاهر
این است که وصل بسکون موجب بطلان صلوة نباشد و اگر اول کلمه همزه وصل داشته باشد
مثل الرحمن الرحیم که بعد از عالمین است در الحمد لله رب العالمین هست در این صورت اگر فصل واقع
سازد ما بین قرائت عالمین و شروع بالرحمن الرحیم ظاهر این است که نماز قرائت صحیح باشد

و اشکال در صورت عدم تخلل فصل است و در این صورت صلوة صحیح
بسیار مشکل است بلکه ظاهر آنست که موجب بطلان شود و بطلان قریب است
موجب بطلان نماز است مسئله بدانکه اگر مصلی مشغول به نماز عشا باشد
و در اثنای نماز عشا یقین کرد که نماز مغرب را دو رکعت کرده عدول
می کند از نماز عشا به نماز مغرب و اگر بعد از آن که قطع کرد دانست که
نماز مغرب را دو رکعت کرده تمام کند در میانه سه و چهار رکعت اشتغال
به افعال نماز می کند تامل میکند در تحصیل مظنه اگر مظنون نشد که رکعت
سیم است و آن رکعت را تمام میکند بعد از سلام اتیان نماز عشا مینماید
و هر گاه مظنون او شد که رکعت چهارم است رکعت را تمام نماید میکند
سلام میگوید بعد از فراغ قربة الی الله اتیان به دو سجده سهو مینماید و هرگاه
بعد از تامل ظن او متعلق بهیچ طرف نشد نماز او باطل خواهد بود استیناف
نماز را خواهد نمود مسئله بدانکه ثوب که باب عصفر تر باشد اگر رطوبت
فاحش داشته باشد نماز با چنین ثوب نمی تواند نمود و اگر رطوبت فی
الجمله یعنی رطوبت خفیفی باشد قطع به عدم جواز صلوة در ان نتوان نمود
مگر در صورتی که این رطوبت خفیف مسبوق باشد به رطوبت کثیر محلا اگر رطوبت
باین نحو بوده باشد که قطره از آب عصفر بار یا دتر از ان بثوب چکید

بدخشی

مطلب ثانی آنکه هرگاه یوم الشک را روزه گرفت و ماه بعد از بیست و نه روز
تمام شود از ماه دیگر یک روز را روزه خواهد گرفت به جهت تحقق تتابع یا و
در فرض جواب یک روز قطعا کفایت می کند در تحقق تتابع و دو یوم لازم
نیست در فرض روزه گرفتن دو یوم از ماه بعد قطعا یک روز بعد
کفایت میکند و احتیاج نیست و نه روز نیست که گفته شود صوم همان یوم الشک
کفایت میکند در تحقق تتابع نظر به آنکه شرعا آن روز از ماه قبل محسوب است
و غره ماه شرعا یوم بعد است و به تمام شدن آن است و نه روز تمام شود
ماه هلالی پس صادق است یک ماه و یک روز را روزه گرفته است شرعا تمام
آن اکتفا به روزه بیست و نه یوم نتوانند نمود در تحقق صوم شهرین لکن احتیاط
آنست از ماه بعد روز اول را روزه بدارد و تتمه را بیست و نه روز تمام کند سوال
شخصی روزه استیجاری گرفته و بعد از ظهر فراموش کرده چیزی خورده چه باید کرد
جواب چونکه فرض این است که چیزی خوردن نسیانا نشده روزه او صحیح است
و چیزی بر او نیست با افطار بعد از ظهر عمدا جایز نیست و اگر بعد از ظهر افطار عمدا
نماید لازم است ده مسکین را اطعام نماید و با تجز از اطعام سه روز را روزه بگیرد
مسئله بدانکه در صوم واجب چنین نیت نماید که من فردا را روزه میگیرم که امتثال
امر خداوند عالم جل شانه که بر من واجب کرده است لکن روزه دار باید بداند که
چه چیز است پس میگوییم روزه و صوم عبارت است از امساک کردن از اکل

و شرب معتاد و غیر معتاد و جماع و استمناء و ارتماس و ایصال غبار
غلیظ و نحو آن مثل دود و دخان و کذب بر خدای عالم جلّ شأنه و کذب بر
رسول خدا (ص) و ائمه (ع) و حقنه با مایع یعنی اماله نمودن و قی نمودن عمداً این
معنی که صوم عبارت است از امساک نمودن از نه چیز مذکور از طلوع فجر
صادق تا غروب پس معنی آنکه روزه میگیرم واجب قربة الی الله تعالی این است
که ترک میکنم از طلوع فجر صادق تا غروب اشیاء مذکوره را آنچه اطلاع یافت
و حرمان بر داری جنابت مادامی تمامشان دانا بقای بر جنابت عمداً تا طلوع فجر
پس اینها اگرچه مستلزم بطلان صوم است لکن اجتناب از آن معتبر در نیت
صوم نیست با صوم عبارت است از امساک از امور مذکوره از طلوع فجر تا غروب
در صورتیکه این امساک مقرون با بقای جنابت عمداً تا طلوع فجر نبوده باشد
پس هرگاه باقی بر جنابت ماند تا طلوع فجر و امساک و اجتناب از امور را
مذکوره نمود از فجر تا غروب این امساک شرعاً صوم نیست لکن مقصود است
که لازم نیست چنین نیت متلفظ این بود که من کف النفس خود میکنم از تعمد
بقای بر جنابت تا فجر با این معنی شرط در تحقق صوم است نه معتبر در مفهوم اگر
و همچنین است خواب ثانی در حق جنب یعنی لله نیست در چنین نیت متلفظ
باین شود که من اجتناب میکنم از خواب ثانی با جنابت تجاوز از این هم معتبر است
در نیت و صوم عبارت از اجتناب از نه چیز مذکور است در نهار یعنی که مذکور شد

بازبینی شد ۱۳۷۹ ش
۱۳۸۱
بازبینی شد
خ ۱۳۵۳
کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی
سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد